

قوم عاد و ثمود، که آنها گروهی نابکار و بدکار و نافرمان بودند.

۴۷- وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِيَادِنَا وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ . وما آسمان را بانبرو و توان ساختیم و ما فراخ توانان

و فراخ دارانیم .

۴۸- وَالْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا فَنِعْمَ الْمَاهِدُونَ . وما زمین را باز ساختیم و پهن باز کردیم و نیک

گسترنده زمین مایم .

تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . بِسْمِ اللَّهِ خبر دادن از توانائی و عزت خداوند است و رَحْمَن و رَحِيم اشارت به رحمت و برکت و لطف او است . جمال الْوَهَيْتِ جان هزاران طالب را بسوخت ا و جمال صَمْدِيَّتِ جان هزاران عاشق را بیفروخت ا گروهی در قهرِ جلال از بیم دوری و هجران میسوزند ، و گروهی در لطفِ جمال بر امید وصال می فروزند ا و دلهای بندگان روز و شب از تأثیر این دو صفت گاه در بیم و گاه در امیدند ، و گاه در قبض و گاه در بسط ا

هنگام قبض همه هیبت و فترت بیند ا و هنگام بسط همه لطف و رحمت بیند ا بگناه قبض ، باد صرصر وزد و شواهد جلال نماید بنده بسوزد ا و بزارد و در خواهش آید ا و بگناه بسط ، نسیم لطف بوی وصال آرد و شواهد جمال نماید بنده بنازد ا و در آرامش آید . بگناه قبض به عظمت ننگرد همه دزد و گداز بیند ا و بگناه بسط به قربت ننگرد همه اُنس و ناز بیند ا از اینجا است که :

پیر طریقت گفت : به قرب می ننگر تا از او انس زاید ، و به عظمت ننگر تا حرمت افزایش ، میان این و آن منتظر باش تا سبق ازل خود چه نماید ا ؟

۱- والذاریات ذروا . آیه اشاره به بادهای بامدادی است که ناله مشتاقان را به ساحت عزت پروردگار برآورد ، و از آنجا نسیم قرب به مشام اهل محبت رساند . آن ساعت که تباشیر صبح بیداشود و لشکر روشنائی کین بگشاید و نسیم صبای مهر در هوای جهان دمیدن گیرد ، باد صبحی بیک وار از جناب جنات عدن براه افکنند تا نغمه های الهی به مشام رازهای دوستان برسد ا چه عجب اگر آن ساعت به دل او گوید : ای بنده من مترس .

۲- فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا . تا آخر سه آیه ، خداوند به این مخلوقها و مصنوعها سوگند یاد میکند که رستاخیز بودنی و شدنی است ، و هر کس را جزای کارهای خوب و بد او دادنی است .

عقیده همه مسلمانان این است که خداوند روز رستاخیز همه را گرد هم آورد و روحها و شبها را بهم آورد ، چنانکه در نشئه نخستین برای آزمایش با هم بودند در این نشئه هم از بهر یافتن جزا با هم جمع میشوند . پس حشر و میزان و بازخواست و گذر کردن از پل صراط و شفاعت و بهشت و دوزخ همه حق است . و مؤمنان که به این غیبا ایمان آوردند و پیغام از پیغام رسان پذیرفتند جزای آنها در آن جهان این است که :

۱۵- إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ . آیه . پرهیزگاران در بهشتند و صفت و نشانه آنها در این

جهان این است که :

۱۷- كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ . آیه . که شبها را کم می خوابند و ببالا سخاار هم

يَسْتَعْفِرُونَ وَدَرِ اٰخِرِ شَهْرِهَا مِنْ خَدَاوَنَدِ اَمْرُزْشِ مِیْ خَوَاهَنْدِ ، وَ بَنْدَه رَا هَبِیْجِ كِرَامَتِ بَالَا تِرَازِ اَنْ نَبَاشَدِ كِه دَر شَبِ
تَارِيكِي بِرْخِيْزِدِ وَ بِرْ دَر گَاهِ حَضْرَتِ بَارِي بِه گَرِيه وَ زَارِي پَر دَازِدِ .

لطیفه: محمدا فرمان آمد که: پاسی از شب بیدار باش و پاسی از شب بیاسای، که اگر همه شب در خواب
باشی امت ضایع ماند، و اگر همه شب بیدار باشی من امت را به شفاعت تو بیمارزم! آنگاه نصیب رحمت من
پیدا نیاید!

(ای محمد) تو را شفاعت است و مرا رحمت، همان گونه که شفاعت تو را نصیب باید، رحمت مرا
هم نصیب باید، پس پاسی از شب بیدار باش تا به سبب بیداری تو بعضی را به تصدیق شفاعت بیمارزم، و برخی
از شب خواب باش تا به حرمت خواب تو و رحمت خود بعضی دیگر را بیمارزم، تا هم تحقیق رحمت من پدید
آید، هم نصیب شفاعت تو!

۲۲- وَ فِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ . آیه . اصمعی (۱) گوید: روزی در بصره نماز جمعه
گزاردم و از مسجد جامع بیرون آمدم، عربی را دیدم بر شتری نشسته و نیزه در دست گرفته، چون مرا دید گفت:
تو از بجائی؟ و از کدام قبیله؟ گفتم: از قبیله اصمعی، گفت: اصمعی تویی؟ گفتم: آری، گفت: از جایی؟ گفتم
از خانه خدا آیم گفت: مگر خدا در زمین خانه دارد؟ گفتم: آری خانه او بیت الله الحرام است، گفت: آنجا
چه می کردی؟ گفتم: کلام خدا را می خواندم، گفت: مگر خدای را کلامی هست؟ گفتم: آری کلامی شیرین
و سخنی پر آفرین، گفت: چیزی از آن بر من برخوان! چند آیه اول سوره و آله اریات را خواندم تا رسیدم به آیه:
وَ فِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ ... گفت: آیا این سخن خداوند است؟ گفتم: آری سخن او است و به محمد فرو فرستاده،
اصمعی گوید: از شنیدن این سخن گوئی آتشی از غیب در او زدند و سوزی در او پدید آمد! دردی از درون
او سرزد! نیزه و شمشیر را بشکست و شتر را کشت و به درویشان فرو گذاشت! و جامه لشکریان از تن بیرون
کرد! و گفت: ای اصمعی، کسی که در جوانی به محمد خدمت نکرده آیا امروز او را پذیرد؟ گفتم: چگونه
پذیرد! که خداوند پیغمبرانرا می فرستد تا آمده هارا بیارند، پس آمده را چون رد کند؟ آنگاه گفت: ای اصمعی،
این درد زده را داروئی بیفزای و نخست گناه را مرهمی نه، گفتم: آن آیات را برخوان، چون آنرا خواند چند بار
خود را بر زمین زد و نعره کشید و هم چون و الهی سرگردان روی به بیابان نهاد و دانستم که او قصد حج دارد، من
نیز به عزم طواف رفتم، او را دیدم که به پرده های کعبه آویخته و پیوسته می گوید: تو خدای منی! کی مانند من
است؟ گفتم: ای عرب، با این سخن که می گوئی مردم را از طواف باز داشته ای! گفت: ای اصمعی، خانه
خانه او، و بنده بنده او، بگذار تا نازی کم براو! اصمعی گوید: پس از آن در میان مردم پنهان شد و بسی
جستم و او را نیافتم و پس از این واقعه مدهوش و حیرت زده ماندم!

پیر طریقت در مناجات گوید: الاهی، هر چند از بد سزای خویش به دردم، لیکن از مفلس نوازی تو

۱- اصمعی فرزند زاده علی بن اصمعی از دانشمندان بزرگ زمان هارون رشید بود و در بصره امام و پیشوای
مردم و در علم لغت و نحو و اخبار و نوادر سفر استاد بود و سی جلد کتاب در علم ادب نوشت، تولد او سال ۱۲۲ هجری
است و در سال ۲۱۴ رحلت کرد.

شادم ، الاهی ، من قدر و شأن تو را ندانم و سزای تو را ناتوانم و در بیچارگی خود سرگردانم و روز به روز بر
زیانم ، الاهی من کیم که بر درگاه تو زارم یا قصه درد خود به تو بردارم .
در عشق تو من کیم که در منزل من ؟ از وصل رخت ، سلمی دمد بر سلم من

تفسیر لفظی

۴۹- وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ . از هر چیزی جفتی بیافریدیم (نر
و ماده) تا مگر دریابید و پند پذیرید .

۵۰- فَضِرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ . ای محمد - بگو به کافران که از خشم یا رحمت
خدای (به سوی توبه و اطاعت و اجابت او) بگریزید ، من شما را آگاه کننده و ترساننده آشکارا از آن عذاب
و خشم هستم !

۵۱- وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ إِنِّي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ . باخدای خود خدایان دیگر
انبار نکنید ، من شما را آگاه کننده و ترساننده آشکارا هستم .

۵۲- كَذَلِكَ مَا آتَى الَّذِينَ مِن قَبْلِهِم مِّن رَّسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ . هم چنان
(که تو را جادوگر و دیوانه خواندند) هیچ فرستاده ای که پیش از ایشان بودند نیز به آنها نیامدند مگر آنکه گفتند:
این جادوگر است یا دیوانه !

۵۳- آتَوَا صَوًّا بِهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ . آیا پیشینیان به پسینیان به این سخن گفتن سفارش و اندرز
دادند؟ نه ! بلکه آنان گروهی طامحی و یاغی هستند .

۵۴- فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا أَنْتَ بِمَلَكُومٍ . پس تو (ای محمد) ، روی از ایشان برگردان و فروگذار .
(تو پیام را رسانیدی) بر تو هیچ جای ملامت و نکوهش نیست .

۵۵- وَذَكَرْ فَإِنَّ الذِّكْرَ إِذَا تَنَفَّعُ الْمُؤْمِنِينَ . پس به آنها در یاد پند ده ، که یاد کرد و پند
مؤمنان را سود دارد .

۵۶- وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ . ما آدمی و پری را نیافریدیم ، مگر آنکه
مرا پرستند (و مرا خوانند) .

۵۷- مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِّن رِّزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعِمُونِ . من از آنها نمی خواهم که مرا روزی
دهند و نمی خواهم که مرا چیزی خوراندند (۱) .

۵۸- إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ . خدا است که روزی ده و روزی رسان است ، بانبروی
استوار و پاک (و تغییر ناپذیر) .

۵۹- فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُنُوبًا مِّثْلَ ذُنُوبِ أَصْحَابِهِمْ فَلَا يَسْتَعْجِلُونَ . پس برای
کسانیکه نگروریدند و بر خود ستم کردند بهره ای از عذاب (گناهان) است مانند بهره پیشینیان آنها ، پس آنان

۱- اینکه خداوند نخواستین روزی و خوراک را بخود نسبت داده از آن سبب است که می فهماند پند گان همه
روزی خور او هستند چنانکه از آیه بعد دانسته میشود .

برای رسیدن عذاب مرا نشتابانند . (وادار به شتاب نکنند) .

۶۰- فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ . پس هلاك و نفرین باد بر کسانی که از ایمان به درستی و راستی روزی که آنانرا تهدید کرده و وعده داده اند کافر شدند .

تفسیر ادبی و عرفانی

۴۹- وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ . آیه . در ضمن این آیت ، اثبات یگانگی و یکتائی خداوند است ، که هر چه آفرید از کهنه و نو همه جفت و قرین یکدگر یا ضد و برابر هم آفرید ! چنانکه تر و ماده ، روز و شب ، آسمان و زمین ، دریا و خشکی ، آفتاب و ماه ، جن و انس ، گناه و پرستش ، خوش بختی و بد بختی ، رهبری و گمراهی ، عزت و ذلت ، توانائی و ناتوانی ، دانائی و نادانی ، زندگی و مُردگی ! همه را خداوند چنین آفرید ، جفت هم یا ضد هم آفرید تا به صفات آفریدگار نماند و تایگانگی و یکتائی و دوری های او از داشتن جفت و از ضد آشکارا شود . و دانسته گردد که عزتش بی ذلت قدرتش بی عجز علمش بی جهل و حیاتش بی موت و شادیش بی غم و بقایش بی فنا است .

خدای یکتا و یگانه در ذات و صفات یکتا ، در سزاواری و شایستگی از همه کس پاک و منزّه و از همه چیز جدا ، چو او کس نیست و او را مانند نیست و او بی انباز است و بی نیاز درب منعمش بسته و درب جودش باز است (واز) آمرزنده و ضعیف نواز است . نمایان کننده مهر خود به بنده نوازی و دوست دار بندگان با بی نیازی ! پس سزاوار بنده آنست که در هر حال چه خسته تیر بلا و چه غرقه لطف و عطا ، دست در کرم او زند و پناه به او برسد و از مردم به او بگریزد ، که فرمود :

۵۰- فَاصْبِرْ إِلَى اللَّهِ . آیه . فرار مقامی است از مقامهای روندگان ، و منزلی است از منزلهای دوستان ، کسی که این مقام او را درست شود ، نشانش آنست که همه نفس خود غرامت بیند ، همه سخن خود شکایت بیند ، همه کرد خود جنایت بیند ، امید از کردار خود بپسرد و بر اخلاص خود تهمت نهد ! اگر دولتی در راه او آید از فضل حق بیند نه از جهد و کوشش خویش !

کرامت اولیاء حق : یکی از جوانان طریقت (بوالحسن عبّادانی) مورد محبت درویشی بود ، روزی هر دو از رمله (در خاک لبنان) رفتند تا به کنار دریا رسیدند و بر کشتی سوار شدند ، درویش در کشتی سرفرو برده و هنگام نماز برخاست و نماز گزارد ، باز سر به خرقه (مرقع) خود فرو برد ، و هیچ سخن نگفت .

جوان مرد گفت : من فرمایش وی شدم گفتم : مایاران تو نیم اگر تو را چیزی باید با ما بگویی ، گفت : من فردا هنگام نماز نیمروز از دنیا خواهم رفت و چون شما به کنار دریا رسید درختستانی بینید ! ساز و برگ مرگ من آنجا نهاده ! جهاز من بسازید و مرا آنجا دفن کنید ! و این مرقع (خرقه) من ضایع نکنید ، و در راه شهر جبّله (در کشور لبنان) جوانی نظیف و ظریف پیش آید ، مرقع را از شما بخواهد ، به او دهید .

دیگر روز درویش نماز پیش بگزارد و سرفرو برد ! چون فراز شدیم از دنیا رفته بود ! و چنانکه گفته بود به آن درختستان رفتیم ، دیدیم گوری کنده ! ساز و برگ مرگ همه آماده ! هر کاری باید ساختیم و او را دفن کردیم و مرقع برداشته رو به جبّله رفتیم آن جوان که نشان داده بود در راه آمد و گفت : آن ودیعت بیاورید ! برای خدا با ما بگویی که این چه داستان است و آن مرد که بود و تو کیستی ؟ گفت : درویشی بود میرالی

داشت، وارث خواست مرا به او نمودند، شما میراث به من سپارید ا و بروید. ماهم مرقع به او سپرده و رفتیم ا ساعتی از چشم ما پنهان شد و باز آمد مرقع پوشیده و جامه خویش همه از تن بیرون کرده و گفت: این جامه از آن شماست ا این گفت و برفت ا ماهم به مسجد جبّله شدیم، دو روز آنجا بودیم فتوحی نیامد و در کار ما گشایش برای روزی نشد ا پاره ای از آن جامه به آن یار خود دادیم به بازار برد تا بفروشد و خوردنی آرد ا ساعتی گذشت که او برگشت و انبوهی مردم در وی آویخته، در آمدند و مرا نیز بگرفتند و می کشیدند ا پرسیدم چه بوده؟ گفتند: پسر رئیس جبّله سه روز است ناپدید شده و اکنون جامه او با شما می بینم ا پس از آن مارا نزد رئیس بردند و از حال پسر جويا شدند، ما قصه را بگفتم، رئیس بگریست و روی به آسمان کرد و گفت سپاس خدای را که از من کسی بیامد که شایسته درگاه تو بود.

پیر طریقت گفت: ای راه نما به کرم، فروماندم در حیرت بکدام، آن کدام است؟ دی که نه حوا در آن گنجد نه آدم! گرم آن دم بیابم چون من کیست؟ بیچاره زنده ای که بی نفسش می باید زیست! همه مردم از مرده میراث برند مگر این طایفه که مرده از زنده ارث برد ا

۵۶- وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ . آیه . پری و آدمی را آفریدم تا مرا پرستند، و آنانکه در آزال مورد خشم و سخط من واقع شدند، آنانرا به رسوائی بستم که انجام کارهای خود را به آنها تکلیف کردم و آتش را به حکم خداوندی و پادشاهی خود برای عذاب آنها آفریدم ا

سوره - ۵۲ - طور - ۴۹ - آیه - مکی - جز و ۲۷

تفسیر لفظی

- بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بِنَامِ خدایوند بخشنده مهربان .
- ۱- وَالطُّورِ . سوگند به آن کوه که موسی در آنجا با خدا سخن گفت: (۱)
 - ۲- وَكِتَابٍ مِّنْ سَطُورٍ . سوگند به نامه نوشته شده که: برخی آنرا تورات دانسته اند و برخی لوح محفوظ و گروهی آنرا قرآن دانند که در مصحفها نوشته شده بوده .
 - ۳- فِي رَقٍ مِّنْ سُورٍ ، در برگ گشاده و گسترده (نوشته شده) .
 - ۴- وَالنَّبِيَّتِ الْمَعْمُورِ . سوگند به آن خانه آباد و با فراوانی برای آیندگان و گروندگان گرد آن خانه ا که بعضی آنرا در آسمان هفتم برابر عرش بالای کعبه دانسته اند .
 - ۵- وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوعِ . سوگند به آسمان افراشته که مانند سقف خانه است .
 - ۶- وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ . سوگند به آن دریای از آب پر شده (زیر عرش خداوند) (۲) .
 - ۷- إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَبَاقِعٌ . (سوگند به همه آنها) که عذاب پروردگار تو (ای محمد) برای

۱- طور به زبان سریانی یکی از نامهای کوه است و براد کوهی است که موسی با خداوند سخن گفت و آن در زمین مدین است و نوشته اند که چهار کوه مقدس است: ۱- کوه انجیر در شام ۲- کوه زیتون در بیت المقدس ۳- کوه طور در شبه جزیره سینا ۴- کوه مسکه در حجاز .

۲- از حضرت علی (ع) نقل شده که آن دریا زیر عرش و بالای هفت آسمان وزین است .

ناگروندگان بودنی و شدنی و آمدنی است .

- ۸- مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ . آنرا بازدارنده ای نیست .
 ۹- يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا . آن روز که آسمان درهم شود و درهم شدن ا
 ۱۰- وَ تَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا . و کوه ها را فرارفتن در هوا آید فرارفتنی ا
 ۱۱- فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَوْمٍ يَكْفُرُونَ . وای آن روز بر دروغ زن گویان و تکذیب کنان ا
 ۱۲- الَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ . آنان که در دروغ زنی و ناپکاری بازی می کنند .
 ۱۳- يَوْمَ يُدْعَوْنَ إِلَىٰ النَّارِ جَهَنَّمَ دَعَاً . آن روز که ایشان را به آتش دوزخ می رانند راندنی .
 ۱۴- هَذِهِ النَّارُ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكْفَرُونَ . (به آنها گویند) این است آن آتشی که آنرا

دروغ می خواندید ا

- ۱۵- أَفَسِحْرٌ هَذَا أَمْ أَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ . آیا این جادو است یا شما نمی بینید؟
 ۱۶- اصْلَوْهَا فَاصْبِرُوا أَوْ لَا تَصْبِرُوا سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ .
 به آن آتش می رسید و می سوزید ، چه شکیبائی کنید چه نکنید بر شما یکسان است ، همانا ، شما را پاداش می دهند
 به آنچه که می کردید .

- ۱۷- إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَعِيمٍ . برهیز کاران در بهشتند و در نعم جاودانی .
 ۱۸- فَلَكَهَيِّنًا بِمِمَّا آتَاهُمُ رَبُّهُمْ . وَ قَلِيلًا مِّنْ رَبِّهِمْ . عَذَابَ الْجَحِيمِ . شادان و نادان و میوه -
 خواران به آنچه خداوند به آنها داده و آنانرا از عذاب دوزخ نگاهداشته است .
 ۱۹- كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ . (به آنان گویند) ، بخورید و بیاشامید نوش
 و گوارا باد بر شما ، پاداش به کارهایی است که می کردید .

- ۲۰- مُتَكَبِّرِينَ عَلَىٰ أَسْرُرٍ مُّتَّصِفِينَ . وَ زَوْجِنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ . آنان تکبیه زنان و بازخفتان بر تختهای
 کنار هم چیده شده و با ایشان سیاه چشمان فراخ چشمان بخت و همسر کنیم .
 ۲۱- وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ . وَ مَا أَلْحَقْنَا بِهِمْ
 مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ . كُلُّ امْرِيٍّ لِّمَالِ كَسَبَ رَهِينٌ . کسانی که گرویدند و فرزندان ایشان آنانرا پیروی
 کردند به آنچه گرویده بودند و ما آنانرا به پدرانشان رسانیدیم و از کردارشان چیزی نکاستیم ا که هر کسی در گرو آن
 کاری است که کرده است .

- ۲۲- وَ آمَدَدْنَاهُمْ بِفَاكِهَةٍ وَ لَحْمٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ . وایشانرا میوه هافرهم پیوستیم و هرگونه گوشتی
 که آنها می خواستند آماده کردیم .

- ۲۳- يَتَنَزَّاعُونَ فِيهَا كَأَنَّهُمْ لَا لَغْوًا فِيهَا وَلَا تَأْنِيمًا . جامهائی در بهشت می ربایند و دست به دست
 می دهند که نه در آن دشنام و بهوده گوئی است و نه گناه کردن ا

- ۲۴- وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وَاِلَيْهِمْ لِيُؤْتُوا مِنْ ثَمَرِهِمْ . كَمَا أَنَّهُمْ لَؤُلُؤٌ مِّمَّا كَانُوا يَكْفُرُونَ . برگرد ایشان غلامانی می گردند
 گوئی مانند مروارید پاك و دست نخورده اند .

۲۵- وَاقْبَلْ بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَلَّطُونَ. روی فرا یکدیگر گذارند و از گذشته‌ها می‌پرسند.

۲۶- قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ. آنان گفتند ما هر چند در میان خویشان خود بودیم از پیش از امروز می‌ترسیدیم.

۲۷- فَمَنْ آتَىٰ اللَّهَ عَذَابًا وَعَلَيْنَا عَذَابَ السَّمُومِ. پس خداوند بر ما سپاس (منبت) نهاد، و ما را از عذاب آتش دوزخ باز داشت (نگاه داشت).

۲۸- إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ. ما از پیش خدای خود را می‌خواندیم (که می‌دانستیم) که او نوازنده، مهربان است.

۲۹- فَذَكِّرْ فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَتِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ. پس (ای محمد) یادکن (خدارا) و پند ده که تو (به آن نیکی‌ها که خدا با تو کرده) نه اختر بینی نه دیوانه!

۳۰- آم يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَّتَرَبَّصُ بِهِ رَيْبَ الْمَدُونِ. یای گفتند (محمد) شعرگوئی است و ما چشم به روز مرگ او نهاده‌ایم.

۳۱- قُلْ تَرَبَّصُوا فَإِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُتَرَبِّصِينَ. (ای محمد) بگو به آنها، چشم به روز من نهید، منم چشم به روز شما می‌نهم.

۳۲- آم تَأْمُرُهُمْ أَحْلَامُهُمْ بِهَذَا آم هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ. آیا خرد آنها به آنها فرمان می‌دهد (که چنان سخنانی گویند) بلکه آنها گروهی سرکش هستند.

۳۳- آم يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ. یای گویند: او قرآن را از خود ساخته است، نه نساخت، بلکه آنان ایمان نمی‌آورند.

۳۴- فَلْيَاثُرُوا بِحَدِيثِ مُنْجِلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ. بگوی تا سخنی مانند قرآن آورند اگر راستگو هستند.

۳۵- آم خَلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ آم هُمُ الْمُخَالِقُونَ. آیا آنها بی‌هیچ آفریدگاری آفریده شده‌اند؟ یا آنکه آنها خودشان خود را آفریدند؟

۳۶- آم خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَا يُوقِنُونَ. یا آسمانها و زمین را آفریدند، بلکه ایشان در سخنان تدبیر و تأمل نمی‌کنند و بی‌شک و گمان نیستند.

۳۷- آم عِندَهُمْ خَزَائِنُ رَبِّكَ آم هُمُ الْمُضْطَرُونَ. یا خزانه‌های خداوند نزد ایشان است؟ و یا ایشان کامکارانند و سسلطه‌دارانند؟

۳۸- آم لَهُمْ سُلَّمٌ يَسْتَمِعُونَ فِيهِ فَلْيَأْتِ مُسْتَمِعُهُمْ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ. آیا آنان را نزدبانیست که با آن از آسمان (خبرهای وحی) می‌شنوند، بگو (ای محمد) به آنها که گوش دهنده آنها (نیوشنده) دلیل آشکارا بیاورند (که وحی آسمانی را می‌شنوند).

۳۹- آم لَهُ الْبَنَاتُ وَلَكُمْ الْبَنُونَ. آیا خداوند را دختران است و شما را پسران؟

۴۰- آم تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ. یا از ایشان مزدی می‌خواهی که ایشان از توان

مزد (دادن آن) گران بازند؟

۴۱- آمُ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ بِكَتُبُونِ . یا نزد ایشان دانش چیزی است که از مردم پنهان است؟

تایشان بنویسند و از آن خبر دهند .

۴۲- آمُ يُرِيدُونَ كَيْدًا فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ الْمَكِيدُونَ . یا دستان و ساز بد نهانی می سازند؟

پس کسانی که کافر شدند ، زیر دستان خداوند و مانده ساز نهانی اویند .

۴۳- آمُ لَهُمْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ . آیا آنان را خدائی است جز خدای

یگانه ؟ بلك است خداوند از انبازی که آنها می پندارند ا

۴۴- وَإِنْ يَرَوْا كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَّرْكُومٌ . اگر ببینند که پاره ای

از آسمان فرو افتد ، می گویند این ابر توی بر توی افتاده است .

۴۵- فَذَرَهُمْ حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ . پس آنها را بگذار (ای محمد) تا ببینند

آن روزی را که در آن به عذاب گرفتار آمده اند .

۴۶- يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ . آن روزیکه دستانهاشان سودی

ندارد و ایشان را یاری نرسد و یاری ندهند .

۴۷- وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا دُونَ ذَلِكَ وَلَٰكِن أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ . وستم کاران را

عذابی است پیش از عذاب دوزخ و لکن بیشتر آنها نمی دانند .

۴۸- وَأَصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ . و تو

(ای محمد) حکم پروردگارت را شکیبائی کن و چشم بر گزاردن آن بدار که تو بر دیدارِ دو چشم مائی ، (نه غائب

و نه فراموش شده) و خداوند خویش را آنگاه که از خواب برمی خیزی بپاکی بستای .

۴۹- وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ . و به شب نماز گزار (مغرب و عشاء) و هنگام ناپیدائی

ستارگان (نماز بامداد) بگذار .

تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ : آئین زبان است و چراغ جان و ثنای جاودان ، بسم الله ، کلید گوشها

است و آئین چشمها و یادگار دها، بسم الله مجلسها را معطر جانها را منور و زبانها را معتبر و گناهان را مکتف کند.

دلهای عاشقان از شوق این نام بر آتش است ، وقت دوستان در شنیدن این نام خوش است و سینه

درویشان از مهر و محبت این نام منتفش است . بیماری دوستان را جز خداوند پزشکی نیست و درماندگان و

زارندگان را جز خداوند پاسخ گوئی نیست و مؤمنان را در همه حال جز او یار و دوستی نیست ، وای بر آنها که

از لذت شنیدن این نام آنرا بهره و نصیبی نیست ا

بِسْمِ اللَّهِ ، نام خداوندی است که از پاره ای گیل دلی بنگاشت و آن را از هر دو جهان برتر داشت و

نورهای جمال و جلال بر او بگاشت و آنرا در کسوف لطف خود نگاه داشت و همای عزت او را ناسرا برده حضرت

صاحب جلال برافراشت ا و از نظر خود بیرون نگذاشت .

۱- وَالطُّورِ : خداوند سوگند یاد میکند به قدم گاه موسی ، آنگاه که در شنیدن سخن حق بود و شراب شوق از جام مهر نوش کرد و در عشق حق مست و مخمور آن شراب گشت و از سرمستی و بی خودی نعره رُب آرینی زد ا اورا گفتند اگر می خواهی نسیم قرب ازل برجان تو دمد ، چنانکه دوپای از نعلین بیرون کنی از دوگیتی بزارشو ، و دوست را یکتاشو که گفته اند :

بادوقبله درره تو حید نتوان رفت راست یا رضای دوست باید یا هوای خویشتن !
این جهان و آن جهان ترا به یک دم در کشد گر نهنگی درد دین ناسماه بکشاید دهن
طور ، عزیز مکانی است و شریف مقامی که خداوند در آن جا با موسی مناجات کرد و او را اهل خطاب و کرامات فرمود و بدان کوه سوگند یاد کرد .

آورده اند که شاه طریقت شیخ جنید با گروهی از درویشان و فقیران قصد زیارت طور سینا کرد ، چون به دامن کوه رسید ، هاتی از آن گوشه آواز داد که : ای جنید برخرام و بر این مقام پیمبران و اولیاء خدا و قدمگاه صدیقان و دوستان بالا بیا ، چون بر سر کوه شدند و جنید قدمگاه موسی را بدید بشورید و در وجه آمد و همراهان همه به همراه او در وجه آمدند ا و هر یکی را شوری و سوزی و از هر گوشه آوازی و نیازی و در هر دلی دردی و گدازی ، یکی از حسرت و نیازی نالد و یکی از راز و نازی گرید آن چنان که پیر طریقت گفت :

الاهی در سر گریستن دارم دراز ، ندانم که از حسرت گریم یا از ناز ، گریستن از حسرت بهره یتیمان است و گریستن شمع بهره نازان ، از ناز گریستن چون باشد ؟ این داستانی است دراز ا

نوشته اند راهبسی آنجادر غاری نشسته بود چون جنید و یاران را بدان صفت و بدان وجد دید ، آنان را گفت : ای امت محمد ، شما را به خدا قسم با من سخن گوئید ا از جنید پرسید این رقص شما و این حال و وجود شما همه امت راست بر عموم ؟ یا قومی راست بر خصوص ؟ جنید گفت : قومی راست بر خصوص ا پرسید : سیرت و صفت این قوم چیست ؟ گفت : قومی که دنیا و عقبا در بادیه و قنشان دوبار انداز است و بهشت و دوزخ بر راه دردشان دومنزل است و هر چه جز حق باشد نزد آنها باطل است ا در روز نظاره صنایع کنند و در شب مشاهده صنایع ا بی خیل و حشمت پادشاهانند و بی گنج و خواسته توانگرانند ، دردها در دل دارند و از گفتن آن بی زبانند ا و زبان حالشان این است :

خدایا ، وقت را به درد می نازیم و زیادتی را می سازیم به امید آنکه چون درین درد بگذاریم . درد و راحت را هر دو بر اندازیم ا

راهب گفت : ای شیخ ، راست می گوئی و من در انجیل عیسی خوانده ام که از خواص امت محمد قومی خرقه دارانند به صورت درویش و به سیرت توانگرا در مین خود بیگانه و از مردم روی گردان ، از دنیا به لقمه ای و خرقه ای خوشنود و از تعلق و علاقه آزاد و آسوده ! و من چون چنان دیدم گواهی به یگانگی خداوند و پیمبری محمد می دهم و اقرار می کنم که دین شما بر حق است ا و من به یگانگی خدا و پیمبری محمد گواهی میدهم .

۲- وَكِتَابٍ مَسْطُورٍ . آیه . به زبان اشارت و بر ذوق اهل حقیقت ، آن نبشته ایست که خداوند در عهد ازل بر خود نبشت که : رحمت من بر غضب من پیشی دارد ، هزار جان عزیز فدای آن وقت دل نواز باد که

که ما را بی ما خلوتگاه داد و در لطف بی نهایت بر ما گشاد و به عنایت ازلی و لطف سابق لَمْ یَزَلْ فَرَمُود :
 ﴿سَبَقَتْ رَحْمَتِي غَضَبِي﴾

ای جوان مرد ، سپاس دار مر آن خدای را که تورا پیش از پرستش آن داد که اگر به تو باز گذاشتی و تو هزاران سال اندیشه کردی بر سر آن نرسیدی ، تو را خواند در حالیکه تو غافل بودی ، تورا آموخت در حالیکه نادان بودی ، تورا آفرید در حالیکه چیزی نبودی ا و این همه آثار سَبَقَتْ رَحْمَتِ بِرِغْضَبِ است ا
 پیرو طریقت گفت : خدایا ، به عنایت ازلی تخم هدایت کیشتی و به رسالت پیمبران آب دادی و به یاری و توفیق رویانیدی و به نظر لطف پرورانیدی ، اکنون سزد که باد عدل نسوزانی ا و زهر قهر نجهانی ا و کشته عنایت ازلی را به رعایت ابدی مدد کنی ا

۴- وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ . آیه . این جمله ، اشارت است به خانه ذلهای عارفان که به معرفت و محبت معمور و آباد است و بنظر لطف او زنده و شادان است . که خداوند بدان خانه سوگند یاد کرد .

پیرو طریقت گفت : سعادت بنده در سه چیز است و روی بندگی به آن سه چیز روشن است : اشتغال زبان به ذکر حق ، استغراق دل به مهر حق و امتلاء سر از نظر حق . که نخست از حق نظر آید آنگاه دل به مهر بیاراید و زبان بر ذکر دارد .

خدایا ، ذکر تو مرا دین است و مهر تو مرا آئین است و نظر تو مرا عین الیقین است ، پسین سخن این است : «لطیفا ، دانی آنجا چنین است که عزیزی گفته : زبانی که به ذکر او مشغول و دلی که به مهر او معمور و جانی که به نظر او مسرور است در حقیقت آن بیت معمور است . و این حالت را سه نشان است و کمال عبودیت در آن است : عمل فراوان و از خلق نهان و دل پیوسته بر مهر حق شتابان .

۱۳- یَوْمَ يَدْعُونَ إِلَى نَارٍ جَهَنَّمَ . آیه . این آیت موجب بیم است و شرح دوزخ برای کافران و

نار هیز کاروان است .

۱۷- إِنْ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَعِيمٍ . آیه . این آیت موجب امید است ، خداوند این دو آیت را فراری یکدیگر داشت تا بنده پیوسته میان بیم و امید روان باشد ، که بیم و امید جفت یکدیگرند ، چون با هم صحبت کنند از آن میان جمال حقیقت ایمان روی نماید ، هر روشی که از این دو معنی خالی باشد ، یا ایمنی حاصل آید یا ناامیدی ا و هر دو صفت کافران است ا زیرا ایمنی از عاجزان باشد و اعتقاد عجز در خداوند کفر است و ناامیدی از لئیمان بود و اعتقاد لشامت در خداوند شرک است ، پس نه همه بیم از کیفر باید و نه همه امید به رحمت ، زیرا چراغی که در آن روغن نباشد روشنائی ندهد و چون روغن باشد و آتش گرا نباشد روشن نشود و چون هر دو باشد ، تا فتنه نباشد که هستی خود را فدا کند ا تمام نبود ا

لطیفه : بیم به مانند آتش است و امید به مانند روغن و ایمان به مانند فتنه و دل بر شکل چراغ دان :

اگر همه بیم باشد چون چراغی است که در آن روغن نیست ، اگر همه امید باشد چون چراغی است که در آن آتش نیست ا چون بیم و امید با هم باشد چراغی به دست آید که در آن روغن مدد بقاء است و آتش ماده ضیاء است ، آنگاه ایمان از میان هر دو مدد می گیرد : از یکی به بقا و از یکی به ضیاء و مؤمن در سایه ضیاء راه می رود و به همراه بقاء قدم می زند :

سوره - ۵۳ - النجم - ۶۲ - آیه - مکی - جزو ۲۷

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند بخشنده مهربان.

۱- وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ . سوگند به ستاره ، یا به پاره‌ای از قرآن یا به خود ستاره چون به زمین فرود آید یا سوگند به ستاره ثریا (۱) .

۲- مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ . که این مردِ شما (محمد) گمراه نشده و راه کج نرفته است

۳- وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ . و هیچ سخن از روی هوای نفس خویش (به خواست خود) نگوید .

۴- إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ . آن سخنان نیست جز پیغامی که به او میدهند .

۵- عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ . آموخت به وی آموزنده سخت نیرو (جبرئیل)

۶- ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ . صاحب نیرو که هم راه و هم راست شدند (محمد و جبرئیل در عرش) .

۷- وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ . و در حالیکه جبرئیل به برترین سوی بود (۲) :

۸- ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ . آنگاه (جبرئیل) نزدیک شد و فرود آمد .

۹- فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ . تا (نزدیکی) به اندازه دو کمان گشت یا نزدیکتر (در دانش شما)

۱۰- فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ . پس خداوند (در شب معراج) وحی به بنده خود فرستاد آنچه

فرستاد (و بی واسطه) (با او سخن گفت) .

۱۱- مَا كَذَّبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ . دل (محمد) آنچه دید دروغ ندید (۳) .

۱۲- أَفْتُمْنَا رُونَهُ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ . آیا با او در آنچه دیده پیکار میکنید ؟ و او را ناستواری گوئید ؟

۱۳- وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ . در حالیکه او را بار دیگر دیده است

۱- مفسرین نوشته‌اند که سوگند خداوند در قرآن بر دو وجه است یکی سوگند به ذات و صفات خداوند که

سوگند حقیقی است، مانند سوگند بنام خود و به عزت خود . دوم سوگند به آفریده‌ها است و آن چهارگونه است : یکی برای اظهار قدرت، مانند قسم به آسمان و زمین و باد و ابر و اسب و مانند آن . دوم قسم به رستخیز برای اظهار هیبت، مانند قسم به روز قیامت ، سوم قسم برای اظهار نعمت ، مانند قسم به انجیر و زیتون و مانند آن ، چهارم قسم به پاره‌ای جاها برای اظهار تشریف آن جا ، مانند قسم به مکه و کوه طور و مانند آن .

۲- جبرئیل ، دو بار در زمین و در عرش برین خود را به محمد به صورت خودش نمایاند که حضرت از

هوش رفت و آنگاه جبرئیل به صورت آدمی آمد و او را به هوش آورد اولی جبرئیل برابر اهیم بصورت مهمان و برداود بصورت دشمن نمایان شد (در قصه ۹۹ زن) .

۳- شیعه امامی و معتزله بکلی منکر دیدن خداوند به چشم هستند ، و در تفسیرها هم روایاتی است که دیدن

خدا را به چشم ظاهر غیر ممکن دانسته‌اند، چه که هیبت و جلالت و عظمت خداوند به حدی است که بشر قادر به دیدن آن نیست و ممکن است در مورد محمد (ص) صادق باشد .

۱۴- عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى . نزدیک درخت سدره ، آنجا که دانش خالق بیش نرسد ! و چون آنجا رسید برنگردد !

۱۵- عِنْدَهَا جَنَّةُ النَّمَّاءِ . نزدیک آن درخت ، بهشت جایگاه دوستان است .

۱۶- إِذْ يَغْشَى السُّدْرَةَ مَا يَغْشَى . آنگاه که بر آن درخت می پیچد آنچه می پیچد (از مرغان و فرشتگان و پروانه زنده زرین) .

۱۷- مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى . چشم رسول خدا کز ندید و از راست دیدن درنگذشت .

۱۸- لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى . محمّد از شگفتیهای پروردگارش نشانههای بزرگ دید .

۱۹- أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ . آیا شما این بنان لات و عزیّی که می پرستید می بینید .

۲۰- وَمَنْشُورَةَ الْثَالِثَةَ الْأُخْرَى . و منات که سوئی است (آیا اینها این توانائی دارند که خدای یگانه دارد؟)

۲۱- أَلَكُمُ الذَّكَرُ وَلَهُ الْأُنثَىٰ . آیا برای شما سهم پسر و برای او سهم دختر است ؟

۲۲- تِلْكَ إِذْ أَسْمَتُ ذِي الْقُرْبَىٰ . اینک این بخششی است کز وستم کارانه !

۲۳- إِن هِيَ إِلَّا أَسْمَاءُ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَىٰ . این بتها که می پرستند نیستند

مگر نامهایی که شما و پدرانتان آنها را نامیده اید ، خداوند به آنها (پرستیدگان) هیچ عذری و محبتی نفرستاد ،

و آنان پیروی نمی کنند مگر پنداشت خودشان و آنچه که هوای نفس است ! در حالیکه از جانب پروردگارشان پیغام

درست و مزد استوار آمد .

۲۴- أَمْ لِي لَيْلٍ نَسِيتُ . آیا برای انسان است آنچه آرزو کند او او را شایسته و سزاوار است ؟

۲۵- فَلَيْلَهُ الْآخِرَةُ وَالْأُولَىٰ . پس مر خدای راست آن جهان و این جهان ، آن گیتی و این گیتی .

۲۶- وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ

اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَىٰ . چه بسیار فرشتگان که در آسمانها و زمین هستند که شفاعتشان هیچ به کار ناید مگر

پس از آنکه دستوری از خدا باشد برای هر کس که خواهد و پسندد .

۲۷- إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيُسَمُّونَ الْمَلَائِكَةَ تَسْمِيَةَ الْأُنثَىٰ . آنان که به

آخرت ایمان ندارند فرشتگان را بنام زنان می نامند !

۲۸- وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا .

ایشانرا به آن هیچ دانشی نیست ، و نمی روند مگر در پی پندار و گمان ، و هیچ گاه پندار و گمان بجای سخن راست و

استوار به کار ناید :

۲۹- فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَنَّا ذِكْرُنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا . پس تو (ای محمّد)

از کسانی که از یاد ما برگشتند و از پذیرفتن سخن ما بازماندند ، روی گردان که آنان جز زندگی همین جهان نمی خواهند .

۳۰- ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ

بِمَنْ اهْتَدَىٰ . دانش آنها تا این جهان رسید و پس ، همانا خدای تو به هر کس که از راه او برگشت داناست

و او به کسیکه بر راه راست رفت داناتر است .

۳۱- وَ لِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَ مَا فِي الْاَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذِيْنَ اَسٰؤْا بِمَا عَمِلُوْا وَ يَجْزِيَ الَّذِيْنَ اَحْسَنُوْا بِالْحُسْنٰى . و خدای راست هر چه در آسمانها و زمین است ، تا پاداش دهد آنها را به آنچه کردند ، و پاداش دهد آنانرا که نیکوئی کردند پاداش نیکو .

۳۲- الَّذِيْنَ يَجْتَنِبُوْنَ كِبٰٓئِرَ الْاِثْمِ وَالْفَوٰحِشِ اِلَّا اللَّيْمَ اِنْ رَّبِّكَ وَّاسِعٌ الْمَغْفِرَةِ هُوَ اَعْلَمُ بِكُمْ . آن کسانی که از بزه های بزرگ و زشتیها پرهیز می کنند مگر گناهان کوچک، مانند آهنگ یا گشتن بسوی گناه ! که خداوند وسیع آمرزش است و به شما داناتر است . اِذْ اَنْشَاَكُمْ مِنْ الْاَرْضِ وَاِذْ اَنْتُمْ اَجْنِةٌ فِیْ بُطُوْنِ اُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوْا اَنْفُسَكُمْ هُوَ اَعْلَمُ بِمَنْ اَتٰى . آنگاه که شما را در زمین آفرید و آنگاه که شما در شکمهای مادرانتان پوشیده بودید ، پس خود را بی گناه بدانید و بخوانید که خداوند داناتر دانائی است به کسی که از ناپسند می پرهیزد .

۳۳- اَفَرَاٰبَتَ الَّذِي تَوَلٰى ^(۱) . آن مرد را دیدی که از پذیرفین حق برگشت ؟

۳۴- وَاَعْطٰ قَلِيْلًا وَّاَكْثٰى . و اندکی بخشید و آنگاه باز ایستاد ؟

۳۵- اَعِنْدَهُ عِلْمُ الْغَيْبِ فَهُوَ يَرٰى ^(۲) . آیا نزد آن کس دانش پنهانی است ؟ که او میداند (چند

مدت خواهد زیست ؟ و یا روزگار او چند مدت خواهد بود ؟) .

۳۶- اَمْ لَمْ يُنَبِّاْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسٰى . آیا او را به آنچه در صحیفه های موسی است آنگاه

نکرده اند ؟

۳۷- وَاِبْرٰهِيْمَ الَّذِي وُقِيَ . و یا آنچه در صحیفه های ابراهیم ؟ که رسالت خود را تبلیغ کرد باین که :

۳۸- اَلَا تَنْزِرُ وَاِزْرَةً وَّزُرَ اُخْرٰى . هیچ کس بار کسی دیگر را نکشید . (چون در میان آنها رسم بود

که پسر را بگناه پدر و زن را بگناه شوهر و برادر را به گناه برادری گرفتند)

۳۹- وَاَنْ لَّيْسَ لِنٰسِ اِلَّا مَا سَعٰى . و اینکه پاداش انسان نیست مگر آنچه خود کرده است .

۴۰- وَاَنْ سَعِيْهِ سَوْفَ يُرٰى . و اینکه کوشش او به او نموده خواهد شد .

۴۱- ثُمَّ يُجْزٰىهُ الْجَزَاءَ الْاَوْفٰى . پس از آن او را سپری تر (کاملتر) پاداش دهند ،

۴۲- وَاَنْ اِلٰى رَبِّكَ الْمُنْتَهٰى . و اینکه باز گشت هر کس و هر کار و هر چیز بسوی پروردگار تو است .

۴۳- وَاَنْهُ هُوَ اَضْحَكُكَ وَاَبْكٰى . و اینکه او است که می خنداند و می گریاند .

۴۴- وَاَنْهُ هُوَ اَمَاتَ وَاَحْيٰ . و اینکه او است که می میراند و زنده میکند .

۴۵- وَاَنْهُ خَلَقَ الزَّوْجِيْنَ الذَّكَرَ وَاَلَاُنْثٰى . و اینکه او است که دو جنس آفرید ، نر جنس

ماده و ماده جنس نر |

۴۶- مِنْ نُّطْفَةٍ اِذَا تُمْنٰى . (آفرید) از نطفه ای که باز اندازند آنرا چهل روز به حال آب ، چهل روز

بحال خون ، چهل روز بحال گوشت |

۱- نوشته اند این آیه در سورد ابوجهل نازل شده ۲- و این آیه در سورد ولید بن مغیره نازل شد .

- ۴۷- وَآنَ عَلَیْهِ النَّشَاةُ الْآخِرَی . و اینکه برخداوند است آفرینش جهان پسین .
- ۴۸- وَآنَهُ هُوَ أَغْنَىٰ وَآقْنَىٰ . و اینکه او است که بی نیاز کرد و مال داد (بندگانرا) .
- ۴۹- وَآنَهُ هُوَ رَبُّ الشَّعْرِی . و اینکه خداوند، پروردگار ستاره شِعْرایی است (که پشت ستاره جوزا در دورترین نظرگاه آسمان است) .
- ۵۰- وَآنَهُ أَهْلَكَكَ عَادًا الْأُولَىٰ . و آن خدائیکه قوم عاد نخستین را هلاک کرد (قوم هود) .
- ۵۱- وَتَمُودَ فَمَا آتَىٰ . و اینکه قوم تمود را هلاک کرد و هیچ بازمانده نگذاشت (قوم صالح) .
- ۵۲- وَقَوْمَ نُوحٍ مِّنْ قَبْلِ إِنْهُمْ كَانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَآطَمَىٰ . و اینکه قوم نوح را پیش از آنها هلاک کرد، که آنها ستمکارتر و گردن کش تر بودند .
- ۵۳- وَالْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوَىٰ . و اینکه قوم لوط را سرنگون ساخت (بوسیله جبرئیل) .
- ۵۴- فَغَشَّیْنَا مَا غَشَّی . و اینکه بالای سر آنها سنگهای ردیف پوشانید که هلاک شدند .
- ۵۵- فَبِأَىِّ آلَاءِ رَبِّكَ تَتَمَارَىٰ . پس (توای کافر) به کدام نعمت خدای خود شک می ورزی؟
- ۵۶- هَلْإِنَّا نَدِيرٌ مِّنَ النَّذِرِ الْأُولَىٰ . این محمد با این قرآن، بیم دهنده و آگاه کننده است از آگاه کنندگان پیشین .
- ۵۷- آرَقَمْتَ الْأَرْفَةَ . خبر میدهد که: رستاخیز نزدیک است (روز قیامت بزودی رسد) .
- ۵۸- لَيْسَ لَهَا مِن دُونِ اللَّهِ كَاشِفَةٌ . پیدا کننده و پدید آورنده آن روز کسی جز خدای یگانه نیست .
- ۵۹- أَمِنَ هَذَا الْحَدِيثَ تَعْجَبُونَ . آیا از این سخن شگفت دارید و انکار می کنید؟
- ۶۰- وَتَضْحَكُونَ وَلَا تَسْكُونَ . و می خندید (و از این بیم دادن) نمی گریید؟
- ۶۱- وَآنتُمْ سَامِدُونَ . و شما با این سخن بازی میکنید و غافلید؟
- ۶۲- فَاسْجُدُوا لِلَّهِ وَاعْبُدُوا . (۱) پس خدای را سجده کنید و او را پرستید . سجده واجب

تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . نام خداوندی است که او را جلال بی زوال و جمال برکمال است ، جلال او آتش عالم سوز و جمال او نور جهان آفروز، جلال او غارت دل مریدان، و جمال او آسایش جان ممتحنان است و جلال او غارت کننده دل که در او رخت نهد و جمال او چون جلوه کند غمان از دل بر کند . عارف به جلال او نیکترد بنالد ، محب به جمال او نیکترد بنازد ، آن یکی می نالد از بیم وصال ، این یکی می نازد به امید وصال ، بیچاره کسی که نه نام او شنود ، نه از جلال او خبر دارد، و نه از جمال او اثر بیند ، او می نداند که این نام کو هسار را به لاله آرد و دل بیداران را به ناله آرد و شنیدن این نام طرب آرد و دلهای عارفانرا به جوش و عاصیانرا به فریاد و خروش آرد!

بر نام تو و یاد تو ، می جان بسپارند!

نام تو به صد معنی نقاش نگارند

۱- بعضی از صحابه این سجده را تنها بر خود خوانده واجب دانند و برخی دیگر بر خوانند، و شنونده هر دو واجب می دانند.

لطیفه : عزیزی پیوسته و در همه حال نام خدا (بِسْمِ اللَّهِ) همی گفت ، بعد از فوت او را به خواب دیدند و حالش پرسیدند ، گفت : از برکت بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ، از جحیم رستم و به نعم پیوستم .
 ۱- وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ (۱) ، خداوند درین سوره از معراج مصطفی و سفر کردن او به آسمان و بازگشتن از مشاهده و عیان خبر داد ، تا امت او به دانستن این قصه روحشان لذت برآورد و سرور دل افزایند .
 در سوره بنی اسرائیل قصه رفتن محمد (ص) به معراج یاد کرد و اندرین سوره بازگشت او را بیان فرمود و تشریف او را به قسم به نجم یاد کرده و از امام جعفر صادق نقل شده که فرمود : مراد از این آیه محمد است و شب معراج : حقیقت معراج :

۲- مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ . آیه . بدانکه خداوند در این سوره از معراج مهتر عالم و سپید بنی آدم و سفر کردن وی به آسمان و بازگشتن از مشاهده و عیان خبر داد تا امت او به این داستان روح را روح و دل را نور دهند و سرور افزایند چنانکه در سوره بنی اسرائیل رفتن او را یاد کرد و در این سوره بازگشت او را فرمود . آری ، رفتن مصطفی به منزل آسمان غریب نبود ، لیکن آرای وی در آن منزل عجیب بود ؛ زیرا مردم در آن وقت در تاریکی دوری بودند و او در روشنائی قرب بود ؛ چون جبرئیل او را در مقام معلوم بگذاشت ، اسرار ظاهر و باطن او را به جاذبه حضرت سپرد ، تا اندر دریای نورانی و بزرگی غوص کرد و کنگره های عرش برین مانند آهن ربا او را جذب کردند ؛ و از عرش معجد قصد نزدیکتر رفتن کرد و مقام قاب قوسین (فاصله دو کمان) در مسند جمال به وصف کمال در مشاهده جلال حق تکیه گاه ساخت که فرمود :

۸- ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ . آیه . از جمله بندگان خدا در عالم حقیقت کسی بزرگوارتر از محمد مصطفی نبود ، و اول گوهری که از امر (کُن) خلعت یافت و آفتاب اطف حق بر او تافت بجان پاک آن مهتر پیمبران بود آنگاه که از حضرت عیان بازگشت جان او مقام قرب دیده و دل او مقام مشاهدت یافته است .

هنوز نه عرش بود و نه فرش ، نه زحمت شب نه زحمت روز ، که خواست الاهی او را از ودیعه گاه علم ازل به قرارگاه مجلد ابد آورد ؛ و در روضه رضا بر مقام مشاهده او را جلوه داد و هر چه بعد از او موجود گشت طفیل وجود او بود ؛ آنگاه او را به قالب آدم صفی در آورد . و به درجه های گوناگون او را گذر داد و در مسند رسالت بنشانند و او را فرمان داد . تا مردم را به دین دعوت کند و گم شدگان را براه آرد . و روندگانرا به درگاه خواند .

گوئی بازی بود بردست فضل الاهی آموخته ، و بر بساط قرب پرورش داده و از جمع مشاهده او را به تفرقه دعوت آورده تا عالمی را شکار کند ؛ و همه را در برابر لطف و قهر حق بدارد و امروز همه را به شریعت

۱- مفسرین نوشته اند که چون این آیه نازل شد و خداوند به النجم إذا هوی قسم یاد کرد ، عتبه پسرایی لهب (پسر عموی محمد) گفت به خدای این آیه کافر شدم و زن خود را که دختر محمد بود طلاق داد ، پیغمبر در حق او نفرین کرد که خدا کند درندگان او را پاره کنند همان وقت پدر و پسر برای تجارت به شام رفتند بولهب از ترس اجابت دعای پیغمبر با جمعی نگاهبان پسر بودند ولی چون شب خواب رفتند شیری بیاید و او را درید و کشت ؛

شکار خود گرداند ، و فردا در مقام شفاعت همه را به حق سپارد !

چون آن بزرگوار قدم در میدان دعوت نهاد و آن عزیزان حضرت او را اجابت کردند ، از هر گوشه طلیعه بلا سر برآورد و از آسمان فطرت باران مینت باریدن گرفت و قرآن کریم در باره داستان غصه و اندوه آن عزیزان فرمود : **وَلَتَسْبُلُوَنَّاكُمْ بِيَشْيٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَلَنَسَبَلُوَنَّاكُمْ فِيْ اَمْوَالِكُمْ وَاَنْفُسِكُمْ** ... یعنی شماها را به ترس و گرسنگی و گرفتاری مال و جانتان آزمایش می کنیم !

آری ، ای جوان مرد ، هر که خیمه بر سرگوی محبت زند از چشیدن بلا و شنیدن جفا چاره نبود ! چه که تا قدم در جهان عاقبت داری ، همه عالم بساط تو بود اولی چون قدم در عالم عشق نهادی ، تو را به زنجیر بلا پیچند و از حلقه بی نیازی به حلق نیازت آویزند !

چون رنج بلای پاکان صحبت و عزیزان حضرت نبوت به غایت رسید و اذیت و آزار کافران از حد گذشت به جبرئیل فرمان آمد که : چون دل مؤمنان در حیرت و غصه مانده و سینه شان کان اندوه و حسرت شده و خبر ندارند که ما در سرای باقی از بهر ایشان چه ساخته ایم ؟ برخیز و به عالم سفلی سفر کن و به درگاه محمد مصطفی شو و پیغام ما به او رسان و بگویی تا به حضرت ما آید و عاقبت و بازگشت همه را ببند ، و آن ناز و نعم که عزیزان را ساخته باز گوید و دل ایشانرا مرهم نهد ، تا آن رنج و محنت که در دنیا می کشند به امید این کرامت و عطا بر آنان آسان شود .

آری ، آن کس که طمع به ملک عظیم در سایه خداوند کریم دارد ، کم از آن نباشد که روزی چند در زندان دنیا بار محنت بکشد و به امید آن نعمت ، این محنت را دولت انگارد ! چنانکه آن پیر طریقت گفت :
الاهی ، بر امید وصل چندان اشک باریدم که بر آب چشم خویش تخم درد بکاریدم !

خبر معراج محمد در مکه پراکنده شده ابو جهل چون این خبر بشنید با خود گفت اگر ممکن شود بتوان ابو بکر را از اسلام برگرداند ، پس نزد او رفت و گفت : ای پسر ابو قحافه ، یار تو این بار محالی می گوید که هیچ عاقلی آنرا باور ندارد ! محمد می گوید : دوش از مسجد حرام رفته به بیت المقدس و هم در آن شب باز آمده ام ! ای ابو بکر ، تو باور میکنی که کسی یک ماه راه را یک شب برود و باز گردد ؟ ابو بکر گفت : آنچه محمد گفته راست است ! و از آنجا نزد حضرت آمد ، و گفت : ای فرستاده خدا ، مرا از سفر دوشین خبر ده ، حضرت فرمود :

ای ابو بکر ، دوش جبرئیل آمد و براق آورد و مرا به بیت المقدس برد ! ارواح پاک پیمبران را دیدم و ایشانرا پیشوائی کردم ! از آنجا به ملکوت اعلی سفر کردم و به افق اعلی رسیدم و آیات کبری دیدم و هم در همان شب به مکه باز آمدم و ابو بکر بنان محمد را تصدیق کرد و لقب صدیق از آن روز به او داده شد .

مقایسه دو معراج : معراج موسی تا طور بود و معراج محمد تا بساط نور ! موسی را چهل روز روزه فرمودند و چون به حضرت مناجات حاضر کردند خواهش او را برخی پذیرفته و بعضی رد شد ! و چون صاحب مناجات بود گمان می کرد که در دنیا کسی از او در مرتبت بالاتر نیست !

این بود که محمد آن در یتیم فطرت خواب آلود بود که به حضرت بردند و در یک لحظه چندین بار تخفیف نماز خواست و همه به اجابت مقرون شد تا موسی را معلوم گردد که شرف و مرتبت مصطفی تا چه حد

است ا و از آن گمان و پندار خود از خدا آمرزش و بخشایش بخواهد .
از این عجب تر آنکه موسی دیدار خدا خواست و لکن ترالی شنید ا و تاوان آن توبه و پشیمانی بود ا
ولی چون نوبت به مصطفی رسید ، دیده او را توتیای غیرت در کشیدند و به او گفتند : ای محمد ، با آن دیده که
ما را خواهی ، بنگر که به عاریت به کس ندهی ! مهتر عالم پرده عزت بردیده بست و به زبان حال گفت :

بر بندم چشم خویش نگشایم نیز تا روز زیارت توای یار عزیز !
لاجرم ، چون محمد حاضر حضرت گشت ، جلال و جمال احدیت بردیده او کشف کردند و به زبان حال گفت :

همه تنم دل کرده چون با تو راز کنم همه جمال تو بینم چو دیده باز کنم !
گفته اند : موسی چون از مناجات بازگشت نور هیبت با او بود ، لاجرم هر که در او نگرست نابینا
شد ا ولی چون مصطفی از مشاهدت بازگشت با او نور انس بود تا هر که در او نگرست بر بینائی وی بیفزاید ا
که آن مقام اهل تلوین و این مقام اهل تمکین است .

۱۰- فَأَوْحِيَ إِلَيَّ عَبْدِي مَا أَوْحَى . آیه . (پس از بازگشتن از معراج) قومی از مصطفی پرسیدند که
آن وحی شب معراج چه بود ؟ مصطفی ، آن قدر که حوصله آنها بر نافت گفت : خداوند از امت من گله کرد
که من به نیک عهدی برای امت تو در دوزخ جائی نیافریدم ! و آنان به بدعهدی خویش خود را به کوشش
به دوزخ انداختند ا ای محمد ، عزیز او است که من عزیز کنم و ذلیل او است که من ذلیل کنم ، ایشان عزت
از جای دیگر می جویند و ذلت از جای دیگر می بینند ا

ای محمد ، ما روزی که نامزد اینان کرده ایم بدیگری ندهیم و ایشان عملی که حق ما است به ریا به
دیگری میدهند ا ای محمد ، نعمت از ما است و اینان دیگری را سپاس گزارند ا ای محمد ، با امتهای پیشین
چهار کار کردم که با امت تو نکردم ا قومی را به زمین فرو بردم ، قومی را مسخ کردم و صورت بگردانیدم ، قومی
را سنگ باران کردم و قومی به آتش سوزی سوزانیدم او از بهر شرف و جاه تو با امت تو از این هیچ چیز نکردم .
رسول خدا ، چون از درگاه عزت آن همه اکرام و اعزاز دیدگفت : بار خدایا : امت مرا جمله به من
ببخش ، فرمان آمد که ای محمد ، امشب که تنها آمدی یک سوّم تو را بخشیدم و روز رستاخیز بقیه گناه
امت را به تو بخشم تا عالمیان مقام و منزلت تو را نزد ما بدانند ا

۱۱- مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى . آیه . در خبر است که بامداد آن روز که شبانگاه به معراج بود ، از
آغاز سفر خود به زمین تا به بیت المقدس خبر داد ، عزیزان صحابه همگی شاد شدند و قبول کردند و این خبر در مکه
منتشر شد ولی ابو جهل باور نکرد و راست و دروغ آنرا به ابوبکر رجوع کرد که او هم صحت آنرا کاملاً تصدیق کرد ا

سوره - ۵۴ - قمر - ۵۵ - آیه - مکی - جزو ۲۷ ❀

❀ تفسیر لفظی ❀

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . بنام خداوند فراخ بخشایش مهربان .

۱- اِقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَاَنْشَقَّ الْقَمَرُ . رستاخیز نزدیک است و ماه باز شکافت :

۲- وَاِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرَضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ . اگر نشانی از کارهای شگفت بینند روی

(خداوند فرمود) چگونه بود گرفتن من و سرانجام ترسانیدن من؟

۱۹- إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمٍ نَحْنُ فِيهِ مُسْتَمِرٌّ . ما فروگشادیم بر آنها بادی سخت و تند در روزی شوم بر جای و فراخ شرا

۲۰- تَشْرِعُ النَّاسِ كَمَا نَهْتُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ . مردمان را درمی کشید، گوئی که آنها بنهای درخت خرمایند که بر زمین افتاده اند

۲۱- فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِي . پس چگونه است (چون) باشد گرفتن من به عذاب و ترسانیدن آنها؟

۲۲- وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ . ما آسان کردیم یاد گرفتن و خواندن قرآن را، آیا هیچ پندپذیری هست؟

۲۳- كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذُرِ . قوم ثمود بهم دهندگان را به دروغ گرفتند .

۲۴- فَقَالُوا ابْشِرْنَا مِنَّا وَاحِدًا نُنْتَبِعُ . إِنَّا إِذَا لَقِيَ ضَلَالًا وَسُعْرًا . پس گفتند، آیا یک نفر

از میان ما (صالح) سزاوار آن باشد که ما او را پیروی کنیم؟ پس ما اکنون در گمراهی و خطا و بی هوشی باشیم

۲۵- أَلَلْقِيَ الذِّكْرُ عَلَيْهِ مِن بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرٌّ . آیا از میان ما همه، پیغام بر او افکندند؟ نه، بلکه او (صالح) دروغ زنی است خودپسند و متکبر

۲۶- سَيَعْلَمُونَ غَدًا مَنِ الْكَذَّابُ الْآشِرُّ . آری، به زودی آگاه (شوند) که دروغ زن متکبر کیست؟

۲۷- إِنَّا مَرْسَلُوا النَّاقَةَ فِتْنَةً لَهُمْ فَارْتَقِبْهُمْ وَاصْطَبِرْ . ما فرستاده ماده شتر (معجزه صالح) بسوی آنها هستیم، پس تو چشم بر ایشان داشته باش و شکیبائی کن .

۲۸- وَنَبِّئْهُمْ أَنَّ الْمَاءَ قِسْمَةٌ بَيْنَهُمْ كُلُّ شِرْبٍ مُحْتَضَرٌّ . به آنان خبر کن که آب میان ایشان و شتر بخش بندی شده و هر آشامیدنی به آن آماده شده، یک روز بهره شتر و یک روز بهره ایشان باشد .

۲۹- فَنادوا صاحبهم فتعاطى فعمقر . پس مرد خویش را (قدار نام) آواز دادند و باز خواندند، و او شتر را دست برد و پی زد .

۳۰- فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِي . پس چون باشد گرفتن من و ترسانیدن من آنرا؟

۳۱- إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَاحِدَةً فَكَانُوا كَهَشِيمِ الْمُحْتَظِرِ . ما یک بانگ سخت به آنها فرستادیم پس آنها مانند برگ ریز که با آن سایه بان میسازند گشتند (و بر زمین افتادند)

۳۲- وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ . ما خواندن و یاد گرفتن آن قرآن را آسان

کردیم پس آیا پندپذیری هست؟

۳۳- كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ بِالنُّذُرِ . قوم لوط بهم دهندگان را دروغ گو خواندند

۳۴- إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا إِلَّا آلَ لُوطٍ نَجَّيْنَاهُمْ بِسَحَرٍ . ما برایشان سنگ باریدیم

مگر کسان لوط را که در آخر شب آنرا بیرون بردیم و نجات دادیم .

۳۵- نِعْمَةٌ مِنْ عِنْدِنَا كَذَلِكَ نَجِّزِي مَنْ شَكَرَ . نیکو کاری از نزد ما است که این گونه سزای دهیم

کسی را که سپاس گزارد .

۳۶- وَلَقَدْ آتَيْنَاهُمْ بَطْشَتَنَا فَتَمَارَوْا بِالنُّذُرِ . لوط آنها را از ما ترسانید ، پس با او به پیکار

برخاستند ! و او را ترساندند .

۳۷- وَلَقَدْ رَاوَدُوهُ عَنْ ضَيْفِهِ فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذُرِ . و کسان لوط

مراوده و خلوت با میزبانان او را خواستند که با آنها کار زشت کنند ، پس ما چشمهای آنها را نابینا ساختیم (و گفتیم) عذاب و بیم های مرا بچشید !

۳۸- وَلَقَدْ صَبَّحَهُمْ بُكْرَةً عَذَابٌ مُسْتَقِرٌّ . و در هنگام بامداد به ایشان عذابی پاینده و پابرجا

و جاویدان رسید !

۳۹- فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذُرِ . و به آنها گفته شد : پس عذاب من و ترس مرا بچشید !

۴۰- وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ . ما خواندن و یاد گرفتن قرآن را آسان

کردیم ، پس آیا پند گیرنده ای هست ؟

۴۱- وَلَقَدْ جَاءَ آلَ فِرْعَوْنَ النُّذُرُ . (هم چنین) بیم دهندگان و فرستادگان ما به کسان فرعون آمدند .

۴۲- كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا فَأَخَذْنَاَهُمْ أَخَذَ عَزِيزٌ مُقْتَدِرٌ . آنان همه سخنان و نشانه های ما را

دروغ پنداشتند ، پس ما آنها را فرا گرفتیم سخت فرا گرفتن توانای نیرومند .

۴۳- أَكْفَارُكُمْ خَيْرٌ مِنْ أُولَئِكَمْ أَمْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ . آیا کافران شما از همه مردمان بهترند ؟

یا شما را بی زاری نامه از عذاب در نامه های پیمبران است که به آنها فرستادیم ؟

۴۴- أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُنْتَصِرُونَ . یا می گویند ما همه پشت هم از محمد کین می کشیم ؟

۴۵- سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ . آری ، هم تازان آنها بر تازند و هزیمت کنند و پشت برگردانند .

۴۶- بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَدْهَىٰ وَأَمَرٌ . بلکه روز وعده ما با ایشان روز رستاخیز

است که سخت تر و تلخ تر و بی سامانتر از همه است .

۴۷- إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ . بزه کاران در بی راهی و در بی هوشی و سبک سری اند .

۴۸- يَوْمَ يَسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ . روزیکه آنان را بزودی در آتش

می کشند و (با آنها می گویند) بچشید زود زخم دوزخ را !

۴۹- إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ . ما هر چیزی را به اندازه و به دانش و به مقدار معین بیافریدیم .

۵۰- وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلِمَةٍ بِلِلسَةٍ . فرمان ما نیست مگر یک سخن و یک بار ، مانند

یک چشم بهم زدن !

۵۱- وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا أَشْيَاعَكُمْ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ . ما مانند های شما را هلاک ساختیم پس آیا

پند پذیری (در میان شما) هست ؟

۵۲- وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ . هر کاری که هم کاران و مانندان شما کردند در نامه ها نوشته

شده و نافراموش است .

۵۳- وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُسْتَطَرٌّ . هر خُرد و درشت و کوچک و بزرگ از کِردار ایشان

نوشته شده |

۵۴- إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ . پرهیزکاران در بهشتها و جوی بارها هستند .

۵۵- فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ . در نشستن گاههای راستی نزد پادشاه توانا |

✽ تفسیر ادبی و عرفانی ✽

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ، نام خداوندی است که گم‌شدگان را بر سر راه آورد ، و شاهان از درگاه او حشمت و جاه برند ، که بر هر چیزی قادر و بر هر شاهی شاه‌است ، دست‌گیر ناتوانان و درماندگان راپناه‌است . رحمن است روزی‌گزار و دشمن پرور ، خالق خیر و شر ، مبدع عین و اثر ، نگارنده آدم نه از مادر نه از پدر ! یکی را بینی در دنیا با جاه و خطر ، سینه او از حق بی‌خبر ! دیگری را بینی درخت ایمان در دل و داغ آشنائی بر جگر ! نه کفش در پای و نه دستار بر سرا

رحیم است که قلب سلیم و ایمان ثابت دهد و مؤمنان را از آتش دوزخ برهاند ! پیغمبر کریم به مردم فرستد و او را بداشتن خوی نیک بستاید و او را بر مؤمنان رؤف و رحیم سازد .

۱- اِقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَاَنْشَقَّ الْقَمَرُ . آیه . چون ماه به دعای مصطفی دوباره شد ، شور از جان بیگانگان و دشمنان برخاست ، و دود حسد از سینه‌ها بلند شد و غبار حسادت بر رخسارشان نشست ! در آن ساعت که انشقاق قمر پدید آمد و این معجزه آشکار گشت !

هر یکی از آنان به اعتراض بیرون آمد ، یکی گفت : جادوی مستمر است ! دیگری گفت : جادوگر دروغ گو است ، آن یکی می‌گفت : درس داده شده دروغ پرداز است ! به این پس نکرده و در طعن بیفزودند ، یکی گفت : مال ندارد و درویش است ! دیگری می‌گفت : حشمت و جاه ندارد و دل‌ریش است ، درمانده و سرگشته در کار خویش است !

هر کسی بر این گونه ، طبیعت فاسد خود را بنمود و بر کفر و شرک خویش مُصِر بود و خداوند در عوض آن از درگاه جلال برشأن و جان مصطفی بیفزود بدین معنی که : اگر مال و نعمت نزد شما شرط مهتری است تمام کانهای جهان و گنجهای پنهان خزینه او است و اگر جاه و جلال در لشکر و سپاه است همه کرو بیان (فرشتگان) و مقرران عالم قدس لشکر و سپاه او است و اگر حشمت و جلال در فرمان دهی است همه عالمیان زیر فرمان او است ! شرق و غرب مملکت پیشگاه او است و جبرئیل امین سفیر درگاه او است و رستخیز میدان شفاعت او است و قاب قوسین قدم‌گاه عزت او و بخشنودی خداوند از او تحفه و خلعت او است .

شق القمر : اگر موسی کلیم را شکافتن دریا بود نه عجب ! اگر موسی عصا بر دریا زد و شکافته شد ، دریا قابل لمس است و مرکوب و دست آدمی بدان رسد ! لیکن شکافتن ماه به دو نیم که عالمیان از دریافت آن عاجز و دست‌جن و انس بر رسیدن به آن قاصر است ! حضرت مصطفی به اشاره دوازدهگشت خود ماه را در نظر بینندگان شکافته و معجزه پیغمبر آشکار گشت !

لطیفه : در شکافته شدن ماه اشارتی است و مؤمنان را بشارتی ! همان گونه که ماه مقهور حق است ، آتش هم مقهور حق است ، همان گونه که در وقت اظهار معجزه ، خداوند ماه را فرمود تا به اشاره مصطفی دو نیم

شود، در رستاخیز هم خداوند به آتش امر دهد تا به شفاعت مصطفی برکنه کاران امت او سرد شود!

قضا و قدر: آیه ۳... کُلُّ امْرِئٍ مُسْتَقَدِّرٌ بِأَيِّ شَيْءٍ عَمِلَ . . . فَاتَّقِ اللَّهَ الْمَاءُ عَلَىٰ أَمْرٍ قَدَرٍ آیه ۱۲ . . .

(۴۹) وَإِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ، این هر سه آیت دلیل است بر باطل بودن عقیده کسانی که همه خوبی ها و بدی ها را از خود ببینند و گویند خداوند آنها و اسبابها را آفرید و در آنها نیرو نهاد و فرمان فرمود و بنده دیگر از حق بی نیاز شد و پنداشت که به یاری و توفیق او نیاز نیست! لاجرم باید آنان که خود را خالق اعمال خود دانند و در آفرینش با خدای شریک خوانند! و کارها را به خواست خود دانند نه به خواست خدا! آنان به قضا و قدر معتقد نیستند! در صورتیکه خداوند خود فرموده: قُلْ كُلٌّ مِّنْ عِندِ اللَّهِ، یعنی ای پیغمبر به مردم بگو که همه چیز از سوی خداوند است یعنی هر چه بوده و هست و خواهد بود همه آفریده ما و بسته به قضا و قدر ما و به اراده و خواست ما است که قضائی رفته و حکمی رانده و کاری پرداخته، نه خواست تو است بلکه کرده ازل است که تو آشکاری کنی! جبر و اختیار: هر سه آیه، حجت بر قدریان و معتزلیان و خارجیان است که آنان هر کار نیک و بدی را از خود میدانند و گویند خداوند آلت آفرید و نیرو در آن نهاد و فرمان فرمود، لاجرم لازم آید که آنان خالق افعال خود باشند و مذهب اهل ایمان آنست که نیکی و بدی، هر چند کسب بنده است و بنده به آن پاداش یا کیفر یابد ولی همه به خواست خداوند و بحکم قضا و قدر است که فرمود: قُلْ كُلٌّ مِّنْ عِندِ اللَّهِ یکی را روز اول در عهد ازل (بحکم استحقاق) داغ عدل نهاده و از درگاه خویش رانده! یکی را رقم فضل به لطف ازل (بر حسب استحقاق) کشیده قبول وی از عمل او بیش و اجابت او از دعای او بیشتر و عطاء او از خواست او افزونتر! و خلعت او از خدمت او زیادتر و عفو او از گناه او بالاتر است! (۱)

پیر طریقت گوید: ای مسکین، از خدا جز او نخواه و خدمت به حساب پاداش مکن، زیرا ماطعه با خدا، مذهب ابلیس است که گفت: خدایا، حال که مرا از درگاه رانیدی، مرا مهلتی ده تا رستاخیز! خداوند همه دنیا به او داد، اما خویشتن را از او باز ستد! او که از خدا درماند اگر چه همه یافت هیچ نیافت و کسی که او را یافت اگر هیچ چیز نیافت همه یافت!

چنانکه خداوند فرمود: بنده من تو نبودی و من تو را بودم، خود را به عزت بودم، مزدور را به رحمت بودم، دوست را به صحبت بودم، تو را افتاده دیدم بر گرقم و تو را گذاشته دیدم بپذیرقم!

۵۴- إِنَّ السَّمُوعِيْنَ وَ النَّهْرِيْنَ اَرْزَشْ وَ عَزَّتْ نَهْ بِه كَاخْ اَن اَسْتْ ، وَ نَهْ بِه مَرِغْ بَرِيَانْ وَ نَهْ جَوِي رَوَانْ وَ نَهْ خَيْرَاتِ حِسَانْ (زنهای زیبا) چنانکه بهای صدف نه به صدف است بلکه به در شاهوار درون صدف است! ارزش سرای آن جهان نه به آنست که در آن خوردنی و آشامیدنی است بلکه قیمت آن به رقم قرب و منزلتی است که بنده را در نشیمن راستی نزد پادشاه توانا است که گفته اند:

۵۵- فَبِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ آیه. خداوند می فرماید: ما مصطفی را در سرای حکم، خلعت قرب و شرف منزلت دادیم و مصطفی خود می گفت: آرامگاه من نزد خدای من است: و من نزد اوی آمایم که: مقصود رهی زکوی تو روی تو بود.

۱- از این بیانات بخوبی معلوم میشود که سخن حضرت امام جعفر صادق (ع) که فرموده: «اسور مردم جهان نه جبر است نه تفویض بلکه ابری است میان دو امر کاملاً با قرآن منطبق است.

سوره - ۵۵ - الرحمن - ۷۸ - آیه - مکی - جزو ۲۷

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند فراخ بخشایش مهربان .

- ۱- الرَّحْمَنُ . خداوند رحمن یعنی رحم کننده در دنیا و کسی که :
- ۲- عَلَّمَ الْقُرْآنَ . قرآن خواندن و یادداشتن و دانستن آنرا آموخت .
- ۳- خَلَقَ الْإِنْسَانَ . خدائی که مردم را بیافرید .
- ۴- عَلَّمَهُ الْبَيَانَ . خداوندی که آدمی را آفرید و به او سخن گفتن آموخت .
- ۵- الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ . (آفرید) خورشید و ماه (که در شبانروز میروند) به شمار معین در منزلها .
- ۶- وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ . (آفرید) درخت خرد و بزرگ که خدای را سجده کنند .
- ۷- وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ . و آسمانرا بالا برداشت و ترازو نهاد (وداد فرمود) .
- ۸- آلا تَطَّغَوْا فِي الْمِيزَانِ . از بهر آن که گزاف نکنید در ترازو و نگاهید و نیفزائید .
- ۹- وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ . و فرمود: سنجش را به داد راست دازید ، و در ترازو مردم را زیان نرسانید .

- ۱۰- وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ . و زمین را برای جن و انس بر نهاد .
- ۱۱- فِيهَا فَاكِهَةٌ وَالنَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ . در زمین میوه ها است و خرما بطن خوشه ها در غلاف .
- ۱۲- وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَالرَّيْحَانُ . و (آفرید) دانه باکاه و باگل (روزی مردمان) .
- ۱۳- فَبَيِّنَا آلَاءَ رَبِّكُمَا تَذَكَّرَ بِهِ . پس به کدام نعمتهای پروردگارتان تذکیب میکنید و ناستوار می گیرید ؟ ای پریشان و آدمیان (۱) .

- ۱۴- خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ . آدمی را از سفال خام آفرید .
- ۱۵- وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَارِجٍ مِّن نَّارٍ . و پریشان را از آمیغی از آتش آفرید .
- ۱۶- فَبَيِّنَا آلَاءَ رَبِّكُمَا تَذَكَّرَ بِهِ . پس کدام نعمتهای خدایتان را ناستواری می گیرید ؟
- ۱۷- رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ . خداوند هر دو برآمدن خورشید و هر دو فرورفتن آن
- ۱۸- فَبَيِّنَا آلَاءَ رَبِّكُمَا تَذَكَّرَ بِهِ . پس کدام نعمتهای پروردگارتان را ناراست می گیرید ؟
- ۱۹- مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ . (خداوند) فراهم گذاشت دو دریا را تا هر دو بهم رسند (به روایتی مراد دریای پارس و روم در مدیترانه شرقی است) (۲) .

۲۰- بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ . میان آن دو دریا حاجزی است از قدرت (خداوند) که بریکه دگر

زور نتوانند کرد

۱- این آیه ۳۱ مرتبه تکرار شده گذشته ، از آنکه در میان عربها تکرار در میان سخن و بیان مطلب معمول است در اینجا هشت مورد آن بعد از ذکر شگفتیهای آفرینش است و هفت مورد آن بعد از ذکر دوزخ و آتش و هفت مورد راجع به بهشت و قسمتهای آخر راجع به دوهشت دیگر است . (۲) چون پیش از اسلام دریای شرق مدیترانه بنام دریای پارس بوده ا

- ۲۱- قَبَائِيَّ اٰلَاءِ رَبِّكُمْ تَكْتَدِبَانِ . پس کدام نعمتهای خداوند را نادرست می گیرید؟
- ۲۲- يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ . از آن دودریا مروارید و بسند بیرون آید (۱).
- ۲۳- قَبَائِيَّ اٰلَاءِ رَبِّكُمْ تَكْتَدِبَانِ . پس به کدام نعمت ها فرستادگان را دروغ زن می گیرید.
- ۲۴- وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنشَآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْاَعْلَامِ . و خدای راست کشتی های ساخته (ایستاده بر روی آب) در دریا مانند کوه های بلند (درخشکی).
- ۲۵- قَبَائِيَّ اٰلَاءِ رَبِّكُمْ تَكْتَدِبَانِ . تفسیر مکرر گذشت .
- ۲۶- كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ . هر چه و هر کس بر روی زمین است فانی و به سر آمدنی است .
- ۲۷- وَيَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ . و تنها خداوند تو صاحب شکوه و بزرگواری پیوسته باقی و جاوید می ماند .
- ۲۸- قَبَائِيَّ اٰلَاءِ رَبِّكُمْ تَكْتَدِبَانِ . تفسیر آن گذشت .
- ۲۹- يَسْئَلُهُ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ . از او می پرسند و می خواهند هر کس که در آسمانها و زمین است که هر روزی در کاری و حالی است و در هنگام امری است مانند : زنده شدن، مردن ، نیازمندی ، بی نیازی ، جنبش ، آرامش .
- ۳۰- قَبَائِيَّ اٰلَاءِ رَبِّكُمْ تَكْتَدِبَانِ . تفسیر آن گذشت .
- ۳۱- سَنَفْرُغُ لَكُمْ اَيُّهُ الثَّقَلَانِ . آری ، باز پردازیم باشما ای پریان و آدمیان (جن و انس) .
- ۳۲- قَبَائِيَّ اٰلَاءِ رَبِّكُمْ تَكْتَدِبَانِ . تفسیر آن گذشت .
- ۳۳- يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ اِنِ اسْتَطَعْتُمْ اَنْ تَنْفُذُوْا مِنْ اَفْطَارِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ فَانْفُذُوْا اِلَّا بِسُلْطٰنٍ . ای گروه جن و انس ، اگر بتوانید که نفوذ کنید در کران تا کران آسمانها و زمین ، پس نفوذ کنید (فرار کنید و از مرگ بیرون روید) لکن نتوانید از مرگ گریخت و بیرون نخواهید رفت مگر به دلیلی و حجتی و برهانی یا مگر باراده خداوند .
- ۳۴- قَبَائِيَّ اٰلَاءِ رَبِّكُمْ تَكْتَدِبَانِ . تفسیر آن گذشت .
- ۳۵- يُرْسَلُ عَلَيْكُمْ شُرَاطٌ مِّنْ نَّارٍ وَنُحٰسٌ فَلَا تَنْتَصِرَانِ . فرو گشایند بر شما آتش بی دود و شایخی از دود بی آتش ، پس شما با هیچ کس نتاوید و از کس کین نستانید .
- ۳۶- قَبَائِيَّ اٰلَاءِ رَبِّكُمْ تَكْتَدِبَانِ . تفسیر آن گذشت .
- ۳۷- فَاِذَا انشَقَّتِ السَّمٰوٰتُ فَكٰنَتْ رَدَّةً كَالَّذِيْنَ . آنگاه که آسمان باز شکافت پس سرخ و گلگون شود هم چون گلها و زیتونهای بهاری و خزان .
- ۳۸- قَبَائِيَّ اٰلَاءِ رَبِّكُمْ تَكْتَدِبَانِ . تفسیر آن گذشت .

۱- به روایتی : دودریا فاطمه و علی است و میان هر دو محمد ، و در و مرجان حسن و حسین هستند .
به روایت دیگر : دودریا : عقل و نفس آدمی است و میان آنها لطف خداوند است و در آن نوافیق و عصمت است .

۳۹- فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْئَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌ . آن روز، گناه هر کس را نپرسند جز از خود او، نه از آدمی و نه از پری .

۴۰- فَبَيِّآءٍ آلَاِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ . آیا این پرسش ها را دروغ می پندارید؟

۴۱- يُعْزَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيْمِهِمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ . در آن روز ، بدان و گناه کاران را شناسند ، و آنها را باموهای سرو پاها گیرند (وبه دوزخ برند) .

۴۲- فَبَيِّآءٍ آلَاِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ . آیا این کیفر گناه کاران را دروغ می دانید؟

۴۳- هَلْذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ . این است آن دوزخ که گناه کاران دروغ زن می گرفتند و باور نداشتند .

۴۴- يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ آتِن . آنان میان دوزخ و میان آبِ نضت جو شیده می گردند!

۴۵- فَبَيِّآءٍ آلَاِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ . پس کدام نعمتهای پروردگارتان را ناستوار و ناراست می گیرید؟

❁ تفسیر ادبی و عرفانی ❁

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ، بنام عزیزی که اقبال دوستداران بر سرگوی طلب به نعره عاشقان تو است ، و در دریای محبت به سیاحت و غوص جویندگان تو است ، و در میدان بلا به تاختن شیفتگان تو است .

آن دل که تو سوختی تو را شکر آرد و آن خون که تو ریختی به تو فخر کند

ای جمالی (و ای رحمانی) که سوختگان فراق تو ، ثنا و مدح تو را بر دفتر نیازی تو به خون حیرت نویسند ، و ای جلالی (و ای رحیمی) که سرگشتگان تو در راه جلال تو منزلهای حیرت بر فرق دهشت می گذارند . آن کدام دل است که آتش خانه حیرت تو نیست ؟ و آن کدام جان است که در چنگال باز قهر تو نیست ؟

ماها ، به کدام آسمان جویم سروا ، به کدام بوستان جویم ؟
حورا ، به کدام خان و مانت جویم سرگشته منم که من نشانت جویم !

لطیفه: ای راه طلب حق ، چه راهی ؟ که قدمها در تو واله شد ، ای آتش محبت ، چه آتشی ؟ که دلهای عالمی او را هیزم شد ! ای قبله ناگزیر ، چه قبله ای ؟ که هر که روی در تو آورد ، دمار از جانش بر آری .

راه طلبت سر آشکارا بودی هر مر حله ای ز راه پیدا بودی !

سر راه تو افکنده به صحرای بودی عشاق تو ز نار چلیپا بودی !

۱- الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ . آیه . آسان آسان نرسد دست هیچ کس به حلقه درگاه قرآن مگر به توفیق رحمن ، اگر کسی به این دولت به یاری رحمن رسیدی ، آن کس محمد مصطفی خاتم پیغمبران بودی ! که جلال و منزلت او را کس دارا نیست و خداوند در حق وی فرمود : خدای رحمان ، محمد را قرآن آموخت هر چند معلمان به تعلیم همی کوشند و استادان تلقین همی کنند و حافظان درس ، همی روان دارند ، اینها همه اسبابند ، و آموزنده حقیقی خدا است :

زیرا : آدم صفی را دانستی اسمها آموخت که فرمود : وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا .

داود را زره سازی آموخت که فرمود : **وَ عَلَّمْنَاهُ صَبْعَةَ لَبُوسٍ** .
عیسی را دانش پزشکی آموخت که فرمود : **وَ يُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ** .
خضر را دانش معرفت آموخت که فرمود : **وَ عَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا** .
محمد مصطفی را رازهای خدائی آموخت که فرمود : **وَ عَلَّمَكْ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ** .
انسان را دانش سخن و بیان آموخت که فرمود : **خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ** .

۴۳- **خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ** . آیه. گروهی از مفسران گفتند : مراد از انسان ، همه مردم است بر عموم از مؤمن و کافر و مخلص و منافق و صدیق و زندق ، که همگی مخاطب این خطابند که می گوید : خداوند همه را بیافرید و همه را بیان در آموخت ، یعنی همه را عقل و فهم و فرهنگ داد تا راه به مصلحتهای خویش بردند ، و میان نیک و بد تمیز دادند ، و هر گروهی را لغتی (زبانی) داد که با آن مراد یکدیگر بدانستند ، و تنها در هر کشوری لغتی نداد بلکه در هر شهری لغتی (زبانی) و بلکه در هر محله ای لغتی داد او مردم را به این مزیت مخصوص کرد ، و از دیگر جانوران به این موهبت ، تشریف داد و جدا ساخت .

گروهی دیگر گفتند : مراد از انسان ، تنها امت محمد است که راه حق و شریعت پاک و دین حنیف به آنان در آموخت ! و به آن راه نمود همان راهی که فرمود : **أُدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ** . و آنگاه آن راه را سه منزل نهاد : یکی معرفت ظاهر شرع ، دیگری معرفت ریاضت و مجاهدت ، سوم حدیث دل و دل آرام و داستان دوستان ، آنگاه آن راهها را بر سه گروه حوالت فرمود و بر زبان این سه گروه آنانرا تعلیم فرمود که : از علماء علم شریعت ! و از حکماء علم ریاضت و از عرفاء علم معرفت بیاموزند .

۱۴- **خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ** . آیه. بعضی مفسران گفته اند که مقصود از انسان در آیه (بیان) همان آدم صنی است که هر چند به صورت فخّار وصال است لیکن به سیرت سزاوار سر پرده قرب و وصال است ، به ظاهر نگاشته آب و گیل است ، به باطن پادشاه دوستی را متحمیل است ، به ظاهر ساخته ای از گیل است ، به باطن خاتم دولت را دل است (نگین) و عبرت به وصل است نه به اصل ! که وصل قربت است و اصل قربت !

علم بیان : دانستن نامها است که خداوند آدم را آموخت . و به آن یک دانش ، آدمی را به فرشتگان برتری و پیشی داد ، و از بهر جواب به فرشتگان فرمود : من میدانم آنچه را که شما نمیدانید ! - ای شگفتا ! رازهای خداوندی جاهاتی آشکارا شود که عقل عاقلان هرگز بدان نرسد ! بنگرید ، یک قبضه خاک را به کمال قدرت خود بادست صفت خود گرفت و چندی در آفتاب نظر خویش گرفت تا آن بر چیده شد ، آنگاه فرشتگان را فرمان داد تا به درگاه این بدیع صورت ، و عجیب هیئت روند و آستان جلال او را ببوسند اشگفتا ! مشتی خاک را چه اهلیت آن بود که ساکنین حظیره قدس و خطیبان منبر انس پیش آدم خاکی سجده کنند ! نه ، آن مرتبت و منزلت را دربان گیل نه بود ، بلکه آن را سلطان دل ربود و دل میان دوانگشت از انگشتان خداوندی است .

۱۹- **مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ** . آیه. از تخصیصها و تشریفهای آدمی ، یکی این است که در نهاد او دو دریا آفرید ، یکی دزیای راز ، یکی دزیای دل از دریای راز ، مروارید مشاهده و معاینت بیرون آید

و از دریای دل مرجان موافقت و مکاشفیت سر بر آردا که فرمود:

۲۱- بَيِّنْتَهُمْ أَتْرُخُ لَا يَبْغِيَانِ آیه. میان آنها برزخی است که نه آن بر این نیر و کند، نه این آنرا بگرداند

۲۲- يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ آیه. هر دو در نهاد دو دریای تعبیه کرد و حاجز میان هر دو بیداشت

که فرمود:

برخی مفسران، در تفسیر این دو آیت گفته اند: دودریا، دریای بیم و امید است برای همه مسلمانان، و دریای قبض و بسط است برای خواص مؤمنان، و دریای هیبت و انس است برای پیمبران و صدیقان و عارفان لطیفه: از دریای بیم و امید، زهد و ورع بیرون آید از دریای قبض و بسط، گوهر فقر و وجود به در آید، از دریای هیبت و انس، گوهر فنا روی نماید، تا در منزل بقا بیاساید. این است منظور از لؤلؤ و مرجان آید، ۲۶ و ۲۷- كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ آیه. وَيَسْبِقُ أَوَّجُهُ رَبِّيكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ آیه. همان است که در جای دیگر فرمود: آنچه نزد شما است فانی است و آنچه نزد من است باقی است و ازین رو، مصطفی فرمود: آنچه باقی میماند بر آنچه فانی میشود برتری دهید و برگزینید، که دنیا دار غرور است و عقبی دار سرور و دنیا دار فنا و عقبی دار بقاء است، نسیم عقل بر مشام آن کس نرسد که فانی را بر باقی برگزیند و دار سرور را بگذارد و دار غرور آباد کند

پیرو طریقت گفت: اگر همه ملک جهان و کشور بنی آدم را زیر نگین تو نهند و کلید خزانه های دنیا را

جملگی به تو دهند، چون سرانجام آن فنا است، دل بر آن نهادن خطا است

اینک چند حکمت و پند از حکیمان و بزرگان بمناسبت فنا و بقا:

۱- به گفتار از کردار کفایت کردن، کار مغروران است.

۲- بر سر مایه دیگران اعتماد نمودن، حرفة مفلسان است.

۳- به جامه عاریت نازیدن، عادت بیکاران است.

۴- به خلعت دیگران شاد بودن، سیرت بی خردان است.

۵- جفا کردن و طمع و فاداشتن کار نادرستان و ستم کاران است.

۲۹- يَسْئَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ آیه. مؤمنان دو گروهند: عابدان و عارفان، سؤال

هر یکی به قدر همت او، و نواخت هر یکی سزاوار حوصله او است عابد همه از او خواهد ا و عارف خود او را خواهد ا

لطیفه: یکی از عارفان (احمد بن ابی الحواری)، خداوند را در خواب دید که فرمود: همه مردم از من

می خواهند! مگر بایزید که تنهام را می خواهد! و به زبان حال گفت:

هر کسی هجراب دارد هر سوئی باز محراب سنائی کوی تو است.

بر این درگاه هر کسی را مقامی است و هر یکی را سزائی است

پیرو طریقت گفت: الاهی، از جود تو هر مفلسی را نصیبی، و از کسرم تو هر دردمندی را طیبی، و از وسعت

رحمت تو هر کسی را سهمی است.

... كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ . آیه . خداوند هر کس را جایی بداشته و هر یکی را به رنگی رشته، یکی را بالای برد یکی را پائین می آورد! یکی را در صدر قدرت عزت داده ، یکی را در صف نعلها (دم درب) به ذلت بداشته! یکی را بر بساط لطف نشانده او یکی را در زیر بساط قهر آورده است! (۱)

آدم خاکی را از خاک خواری و خاک ساری رهانیده و تاج اقبال به حکم افضال بفرق همت وی می نهد! ابلیس لعین را که استاد فرشتگان بود، از عالم عیالوی در میکشد ، و بر سر چهارسوی جهان سفلی به دار کینفر می آویزد!

موسی کلیم، به طلب آتش برخاست، چون میرفت چوبانی بود در گلیم او چون می آمد ، پیغمبری شد کلیم او بلعم باعورا (دانشمند یهودان) نام اعظم می دانست چون از آن سوء استفاده کرد ، به حکم صورت به کوه بر شد و به حکم معنی سگی باز گشت!

آدم ، هنوز گیل بود که تاج برگزیدگی بر سر نهاد و ابلیس لعین هنوز سر باز نزده بود که تیر لعنت به زهر قهر بر او پرتاب شد!

آدم صفی را عذر بنهاد که وی در آزل دوست آمد ، و لغزش دوستان در شمار نیارند ، ابلیس لعین را فرمودند که آدم را سجده کن ، نکرد او آدم را فرمودند گندم مخور و خورد! و ابلیس را داغ لعنت بر نهاد، که در آزل دشمن آمد او طاعت دشمنان به شمار نیارند! - آن کس که شایسته وصال نباشد ، همه نیکی های او گناه است!

تفسیر لفظی

۴۶- وَ لِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ . و برای کسی که از مقام (آیات بیم و عذاب) پروردگار خویش می ترسد دویشت است (یکی ویژه او ، دیگری نشستن گاه زنان و غلامان) .

۴۷- فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ . پس (شما جن و انس) به کدام نعمتهای پروردگارتان دروغ زن هستید ؟

۴۸- ذَوَاتَا أَفْتَانٍ . آن دویشت پر درخت و پر شاخه ها گوناگون به نعمتها و شادیا است .

۴۹- فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ . تفسیر آن گذشت :

۵۰- فَبِهَيْبًا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ . در آن دویشت دو چشمه روان است .

۵۱- فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ . تفسیر آن گذشت :

۵۲- فَبِهَيْبًا مِّنْ كُلِّ فَلَاحِيَةٍ زَوْجَانِ . در آن بهشت از هر میوه دو جفت است (در مزه و رنگ و بوی)

۵۳- فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ . تفسیر آن گذشت .

۵۴- مُتَكَبِّرِينَ عَلَىٰ فُرُشٍ بَطَّائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَ جَنَّاتٍ جَنَّتَيْنِ ذَانِ . در حالیکه بر

فرشهای تکیه دارند (و خفته اند) که آستر آنها از پارچه استبرگ است و میوه آن دویشت ، نزدیک چینه گان است .

۵۵- فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ . تفسیر آن گذشت .

۱- ابودرداء از رسول خدا نقل کند که در معنی آیه فرمود: یعنی غنی را فقیر و فقیر را غنی و ناتوان را توانا و

توانا را ناتوان و بیمار را تندرست و تندرست را بیمار کند .

۵۶- فیهن قاصرات الطرف لَمْ یَطْمِئِنَّهُنَّ اِنَّسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا اِجَانٌ. در آن فراشها (خوابگاهها) زنهای (کنیز کافی) فرو داشته چشم هستند که هیچ آدمی و بری دست به آنها نبرده است.

۵۷- فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ. تفسیر آن گذشت.

۵۸- كَاتِبُنَّ الْيَاقُوتِ وَالْمَرْجَانِ. گوئی کنیز کافی هستند چون یاقوت (به صفا و سرخی) و چون مروارید (به روشنائی و سپیدی).

۵۹- فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ. تفسیر آن گذشت.

۶۰- هَلْ جَزَاءُ الْاِحْسَانِ اِلَّا الْاِحْسَانُ. نیست جزای نیکوئی جز نیکوئی (جزای نیکوئی مؤمن در دنیا و آخرت هر دو است ولی جزای نیکوئی کافر تنها در دنیا است).

۶۱- فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ. تفسیر آن گذشت.

۶۲- وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ. و جز آن دو بهشت در باغ، دو بهشت دیگر هستند.

۶۳- فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ. تفسیر آن گذشت.

۶۴- مَذْهَبًا مَثَانِ. آن دو بهشت سخت سبز سیر رنگ و زرف و پر درخت هستند.

۶۵- فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ. تفسیر آن گذشت.

۶۶- فِيهِمَا عِيسَانِ نَضْرًا خَيَّانِ. در آن دو بهشت دو چشمه جوشنده و پراننده (فواره) است.

۶۷- فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ. تفسیر آن گذشت.

۶۸- فِيهِمَا فَاكِهَةٌ وَنَخْلٌ وَرُمَّانٌ. (۱) در آن دو بهشت میوه و خرما و انار است.

۶۹- فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ. تفسیر آن گذشت.

۷۰- فَبِأَيِّ خَيْرَاتِ حِسَانِ. در آن بهشتها زنان نیک خوی و نیک روی هستند.

۷۱- فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ. تفسیر آن گذشت.

۷۲- حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ. سیاه چشمان دوراز چشم بیگانگان اندر سر پرده ها هستند.

۷۳- فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ. تفسیر آن گذشت.

۷۴- لَمْ یَطْمِئِنَّهُنَّ اِنَّسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا اِجَانٌ. که آدمی و بری آنانرا نپاسیده است (با کره اند).

۷۵- فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ. تفسیر آن گذشت.

۷۶- مُتَكَبِّرِينَ عَلٰی رَفْرَفٍ خُضْرٍ وَعَبَقَرٍ حِسَانِ. آن زنها به ناز نشسته گانند بر روی بالشهای

نرم و سبز و گرانمایه که نیکو روی و نیکو خوی هستند.

۷۷- فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ. تفسیر آن گذشت.

۷۸- تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ. بلك است و بی عیب پروردگار تو (ای محمد)

که صاحب بزرگواری و بنده نوازی است.

تفسیر ادبی و عرفانی

۴۶- وَلَيْمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ آيَةً نِعْمَتٍ بَاقِي وَمَلِكٍ جَاوِدَانِي وَقُرْبِ حَضْرَتِ الْاِلهِي
کسی را سزا است که در همه حال از عذاب خدا ترسد و هول رستاخیز پیوسته پیش چشم خویش دارد، ترس و بیم، چراغ دل است و زمام نفس و ریاضت روح و تازبانه حق و حصار دین است. تخم ترس، شکیبائی است و آب آن ورع، و میوه آن نجات از کیفر است.

عارفی گوید: ترس از خدا غیر از ترس از مردم است، کسی که از مردم ترسد بگریزد، و کسی که از خدا ترسد به او بگریزد! ترس از خدا با شهوت دنیا نسازد! هر کس اسیر شهوت گشت ترس از دل او رخت بریست و در دست دیو افتاد تا او را گمراه کند!

آورده اند که یحیی بن زکریا به ابلیس رسید و دید که در دست او بندها از هر جنس و رنگ بود، پرسید ای شقی این چه بندها است؟ گفت: این انواع شهوتهای فرزند آدم است که ایشانرا با آن در بند آورم و بر مراد خویش میدارم! پرسید هیچ بند داری که مؤمنان را در حکم خود آری؟ گفت: نه، آنها را از ما نگاه داشته اند و دست ما به آنها نرسد! پرسید هیچ چیزی در آنها شناسی که در آنها طمع کنی؟ گفت: آری، هر وقت خوراک سیر و پر خورند ساعتی از نماز و ذکر خدا غافل میشوند، آنگاه جای طمع ما است! یحیی پیش خود با خدا عهد کرد که هیچگاه غذای سیر نخورد!

بزرگان دین گفته اند: هر کس اندک خورد و به جامه ای از دنیا قناعت کند، تفکّر در دل وی پدید آید و از تفکّر حکمت زاید و حکمت چون خون در باطن وی روان گردد، و آن کس که غذا زیاد خورد، از تفکّر بازماند، و دل او سخت گردد، و سخت دل از خدا دور و به آتش نزدیک است!

۶۲- وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّاتٍ آيَةً. ترسندگان خدای را چهار بهشت است دو بهشت زرین و دو بهشت سیمین، درخشان و دل ربا، که ظرفهای آن همه از زر و سیم است و میان آنها و پروردگارِ مهربان پرده کبریا و جلال و عظمت است.

آری، ترسی از خدا باید که روزگار آدمی همه اندوه شود و چون اندوه پدید آید، خورشید محبت بر دل وی بتابد، چه که خداوند دلهای اندوهگین را دوست دارد، ولی مردم دنیا قهر اندوه نداشتند و به راه نفس امّاره رفتند و شادی و طرب اختیار کردند! در حالیکه اگر همگی روی به جهان تفکّر و اندوه نهادی به هر جا که رفتی، چشم فرشتگان و روحانیان قدمگاه آنان بودی! چهره ترس و صورت اندوه فردا پیدا آید که قیامت بازار خویش را بر سازد، آنگاه هر نفسی که به ترسی بر کشیده باشد نوری گردد و هر قدمی که به اندوهی برداشته باشد مرکبی شود که مسافت سیرای رضوان را با آن بپایند. او در آنجا با حق در مناجات باشند و بهشت را یاد نیارند! آنگاه بشارت آید که ترسید و برای همیشه خوش باشید.

اندوه غریبان به سر آید روزی در کار غریبان نظر آید روزی

لطیفه: بزرگی را پرسیدند: خداوندا، با اندوهگنان چه خواهی کرد؟ گفت: اگر اندوه برای او دارند و محمل ترس برای او کشند، هنوز نفس آنان قطع نشده جام رحیق وصال بر دستشان نهند که بر آن نوشته است: ترسید و به بهشت جاوید شاد باشید.

سوره - ۵۶ - واقعه - آیه - ۹۶ - مکی - جزو ۲۷

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند بخشنده مهربان :

- ۱- إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ . آنگاه که بودنی بیبود و افتادنی بیفتاد (روز رستاخیز) .
- ۲- لَيْسَ لِيُوقِعَتِهَا كَازِيَةٍ . در بودن و شدن آن نه شك باشد نه در دروغ افتادن
- ۳- خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ . فروزنده و پست کننده کافران و بردارنده و بلنددارنده مؤمنان است .
- ۴- إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا . (نشانه آن) آنگاه که زمین جنبانده شود جنبانیدنی .
- ۵- وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا . و برکنند کوه ها را برکندی .
- ۶- فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًا . تا چون گردی از زمین بلند شود خیزان ریزان
- ۷- وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً . و شما مردم سه گروه بودید (بید) از سه گونه :
- ۸- فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ . پس صاحبان راست دست ، چه مردمان راست دست و راست سوی ؟

- ۹- وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ . و صاحبان چپ سوی ا چه مردمان چپ سوی و چپ دست ؟

- ۱۰- وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ . و گروه سوم پیشوایان و پیشینیان (امت) :
- ۱۱- أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ . که ایشانند نزدیکان به فرمان برداری خداوند .
- ۱۲- فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ . آنان مقربان و نزدیکان در بهشتها نازانند .
- ۱۳- ثَلَاثَةٌ مِنْ آلِ أَبِي لَهَبٍ . که گروهی از پیشینیان هستند
- ۱۴- وَقَلِيلٌ مِنْ الْآخِرِينَ . و اندکی از پسینیان می باشند
- ۱۵- عَلَى سُرُرٍ مَوْضُونَةٍ . بر تختهای زربافت تکیه زده اند .
- ۱۶- مُتَّكِنِينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ . نشستهگان بر آن تختها بی بیم ، روی در روی .
- ۱۷- يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ . بر سر آنها جوانان آراسته به خدمت می گردند، جوانانی که جوان جاودانی آفریده شده اند .

- ۱۸- يَا كُؤُوبُ وَاَبَارِقُ وَكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ . که صراحی ها و کوزه های بی گوشه (از شراب پاک) بر سر آنان می گردانند و جامها از آب گوارا از چشمه روان (به آنها می آشامانند) .

- ۱۹- لَا يَصَدَّعُونَ عَنْهَا وَلَا يُنْزِفُونَ . که آنانرا سردرد نمی دهد و مست نمی شوند .
- ۲۰- وَفَلَاحِيَةً مِمَّا يَتَخَيَّرُونَ . و از هر میوه که می خواهند برگزینند .
- ۲۱- وَلَحْمٍ طَيِّبٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ . و از هر گونه گوشت مرغ که بخواهند آماده است .
- ۲۲- وَحُورٌ عِينٌ . و دوشیزگان سیاه چشمان و فراخ چشم .

۲۳- كَمَا مَثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَسْكُونِ . مانند مروارید در صدف پوشیده و گرد به آن نرسیده | (حاضرند)

۲۴- جَزَاءُ بِيْمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ . (اینها همه) پاداش آن کردار است که می کردند .

۲۵- لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِيهَا . در آنجا ناپکار و بخی بیوده نشنوند و آنرا هیچ

بزه نباشد :

۲۶- إِلَّا قِيْلًا سَلَامًا سَلَامًا . مگر گفتن بخی بی رنج و درودی از جفا آزاد .

۲۷- وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ . خداوندان دست راست (راست دست) چه مردمانی

که ایشان هستند |

۲۸- فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ . در درختستانی پر بار، خار از میوه آن چیده (بی خار) .

۲۹- وَطَلْحٍ مَّنضُودٍ . و درخت موز که میوه آن در هم نشسته و روی هم چیده .

۳۰- وَظِلٍّ مَّمْدُودٍ . و سایه کشیده درختان .

۳۱- وَمَاءٍ مَّسْكُوبٍ . و آبی بر زمین روان و خوش بو و گوارا .

۳۲- وَفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ . و میوه فراوان و بسیار .

۳۳- لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ . نه به سر آید و نه باز بریده و نه از خوردن باز داشته (از خای) .

۳۴- وَفُرُشٍ مَّرْفُوعَةٍ . و فرشهای بلند و گستره (خوابگاهها) - یا - زنان زیباروی آراسته .

۳۵- إِنَّا أَنشَأْنَاهُنَّ إِنِشَاءً . ما آنها را آفریدیم آفریدنی (پرورده و آراسته و رسیده) .

۳۶- فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا . ما آنها را دوشیزگان (بکر) آفریدیم .

۳۷- عُرُبًا أَتْرَابًا . شوهر دوستان ، هم بالا و هم قد و هم آسا .

۳۸- لَأَصْحَابِ الْيَمِينِ . همه آنها ویژه دست راستها (آفریده شده) .

۳۹- ثَلَاثَةٌ مِّنَ الْأُولِيْنَ . گروهی از پیشینیان (جوکی) هستند .

۴۰- وَثَلَاثَةٌ مِّنَ الْآخِرِينَ . و گروهی (جوکی) از پسینیان هستند .

۴۱- وَأَصْحَابُ الشَّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشَّمَالِ . و صاحبان چپ دست و چپ سوی چه مردمانی

که ایشانند |

۴۲- فِي سَمُومٍ وَحَمِيمٍ . در آتش و نفت باد ، بادی سخت گرم و بادی سخت سرد و آبی جوشیده |

۴۳- وَظِلٍّ مِّنْ يَّتَحُمَمٍ . و سایه آن از دود سخت سیاه |

۴۴- لَا يَأْرِي وَلَا يَكْرِي . نه خنک و نه خوش نما و آسان |

۴۵- أَنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ . آنان پیش از آن روز (رستاخیز) خوش گذران و

گردن کشان بودند .

۴۶- وَكَانُوا يُبْصِرُونَ عَالِي الْحِجْتِ الْعَظِيمِ . و اصرار داشتند (می سهیدند) پیش از آن روز بر

ارتکاب بزه ها و سوگندهای بزرگ (بر نبودن بعث) .

۴۷- وَكَانُوا يَتَمَوَّلُونَ أَيُّدًا مِّمَّنَّا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا إِنَّا لَمَبِينٌ لِّمَنْ نَّوْنُ . و می گفتند :

وقتی ما مردیم و خاک و استخوانها شدیم ، آیا ما برانگیخته میشویم ؟

۴۸- أَوَآبْأَوْثَانَا لَا وَّلُون . و آیا پدران پیشین ما برانگیخته میشوند؟

۴۹- قُلْ إِنْ أَلَّوَلِينَ وَالْآخِرِينَ . بگو به آنها (ای محمد) پیشینیان و پسینیان جهان (همه

برانگیخته میشوند) .

۵۰- لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ . همه باهم گردآوری می شوند تا هنگام روز دانسته شده .

۵۱- ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيْهَاتُ الضَّالُّونَ الْمُضْكَدُّونَ . و پس از آن ، شما ای گروه گمراهان و دروغ زن گیران .

۵۲- لَا كِلْبُونَ مِنْ شَجَرٍ مِّنْ زَقُومٍ . از میوه درخت آتشین خورنده (زقوم) هستید !

۵۳- فَمَالِؤُنْ مِنْهَا الْبُطُونُ . پس بر می کنند از آن (میوه های آتشین) شکها .

۵۴- فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ . آنگاه بر آنها آب جوشان می آشامند .

۵۵- فَشَارِبُونَ شُرْبَ النَّهِيمِ . پس آشامنده اند مانند آشامیدن شتر تشنه ریگ خشک را .

۵۶- هَذَا نُزُلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ . این است پذیرائی آنها روز پاداش داوری !

۵۷- نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ . ما نخست شما آفریدیم پس چرا استوار نمی دارید ؟

تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ . ای نامی که بر هر جائی گام نهی و بر هر کوئی قدم زنی ، رنگ کس نگیری ، و همه را به رنگ خود بر آری . ای نامی که بر ملکوت گذر کردی ، مُلْکُک و ملائکه را زیر و زبر کردی ، به دیوان دیوان رسیدی لشکر تلبیس ابلیس را هزیمت دادی ، به میدان پادشاهی درآمدی ، سر سروران و گردن کشان را به چنبر اطاعت آوردی ، به بازار راغبان دنیا بز آمدی ، ساکنان دکنان رغبت را برانگیختی ، به گروه عاشقان رسیدی ، و نعره آنان را به عقیق رسانیدی ، از کینشت و کلیسا مسجد و صومعه ساختی ، به بتکده آمدی ، بت را با بتگر به سجده آوردی سرانجام بی حرمتان را دوزخ و سرانجام حرمت داران را بهشت کردی .

۱- إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ . آیه . (ای محمد) آن روز را یاد کن که افتادنی بیفتد و چون فرا دید آید نینی

که هر چه بیفتد زودتر از آن به زمین رسد که بنهد ! آن روز روز سیاست و هیبت است و روز تغابن و حسرت .

۳- خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ . آیه . یکی را بردارند تا به اعلیٰ علیین برند ، یکی را فرو برند تا به اسفل السافلین

رسانند ، آن تیلسان پوش منافق را به آتش برند و آن قبا بسته مخلص را به بهشت در آوند ، آن پیر مناجاتی بدعت

گذار را به آتش قهر می سوزند و آن جوان خراباتی عقیده مند را بر تخت بخت نشانند !

بسا پیر مناجاتی ، که بی مرکب فرو ماند بسا رند خراباتی ، که زین بر شیر فرزند !

لطیفه : آن روز که قبه اخضر (کاخ سبز) فرو گشایند ، بساط خاکی در نورند ، عقده روین راتباه کنند ،

و چهره ماه و خورشید را سیاه کنند و اختران را از فلک فرو ریزند !

۴- إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا . آیه . آنگاه است که زمین را بجنبانند .

۵- وَبُنِيتِ الْجِبَالُ بَسًا . آیه . کوه ها را از بیخ برکنند تا هم چون دودی و گردد در هوا شود : آن

روز بلال درویش را با تاج و حمله و مرکب آرند و به فردوس برین برند . و خواجه او را (اُمّیه بن خلف) را

با غلها و زنجیرها به دوزخ کشند .

۷- وَ كُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً . آیه. آن روز مردمان سه گروه باشند، خداوندانِ راست‌رو، خداوندانِ چپ‌رو، و پیش‌کسوتان و سابقانِ مقرب. مقرران را پاداشِ روح و ریحان باشد و آنان را منزل‌های با رفعت و مسکن‌های با وسعت، بر تخت‌های حریر تکیه‌زده، جوانان نورس چون مروارید غلغان در خدمت ایستاده ، صُراحی‌ها و جام‌های مُرُصَع پر از شراب پاك به حضور آورده، خُنیایگرانِ بانمک با تارهای خوش‌نوا به خدمت میان بسته ، ساقیان با جام‌های زرین‌پرازماء معین و انگبین نزد آنان کمر خدمت بسته‌اند .

۲۲- وَ حُورٌ عِینٌ . كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الَّذِی الْمَكْتُونِ . آیه. و حور عین مانند صدف‌های دست نخورده که در آن از مروارید خوشاب است نه آفتاب به او رسیده و نه مهتاب ا هم چنین کنیزکان بهشتی در میان میوه‌های بهشتی قرار گرفته که چشم رضوان و ولدان و غلمان بر آنها نیفتد تا آنکه بنده مؤمن به بهشت رسد ، آنگاه میوه باز کند و از میان آن نقاب بر بسته ، از چشم اغیار پوشیده، بیرون آید و زمین بهشت از نور روی او روشن گردد .

۲۴- جَزَاءٌ لِّمَن كَانُوا يَعْمَلُونَ . آیه. این است پاداشِ کردار مؤمنان و ثواب طاعتها و عبادت‌هاشان و این صفت مزدوران است که کار کنند و مزد خواهند ا

اما خدای را دوستانی است که سر به بهشت رضوان فرو نیارند و حور و قصور و آنهار و اشجار آنان را نرباید و شکار نکند ا اینان غلامان سرای توحیدند و ساکنان عالم عشق و پادشاهان جهان معرفت و مشتاقان شربت نیستی ا

بهشت جاودان ، زیور و زیبایی خود را به آنان بنماید و ایشان یقین و معرفت خود بر آن جلوه کنند ا بهشت خلده ، جوی شراب و انگبین و عسل بر آنان عرضه کند، و ایشان چشمه‌های توحید و دریا‌های تفرید بر آن جلوه دهند ا بهشت عدن ، درختان میوه‌دار باشکوفه‌ها و گل‌بهار بر آنان نشان دهند و اینان نهال‌های درد و حیرت بر آن جلوه کنند ا بهشت برین ، حور عین‌های آراسته و پیراسته بر آنان بنماید که دلبری کنند ا ایشان پرده پوشان معرفت و مشاهدت را بر آن بنمایند ا تا سرانجام بهشت از آنان شرمسار شده باز گردد و ایشان درگذرند ا تا به جایگاه صدق نزد پادشاه توانا رسیده و دیده همت به کسی باز نکنند ا

تفسیر لفظی

۵۸- أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ . آیا شما آنچه از نطفه در رحم می‌ریزید می‌بینید؟

۵۹- أَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ . آیا شما آن فرزند را می‌آفرینید یا ما آفریننده؟

آن هستیم؟

۶۰- نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَ مَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ . ما مرگ را بر شما مقدر کردیم و هیچ کس در میزاندن شما پیش از وقت بر ما پیشی نگرفته و ما نتوانا هستیم :

۶۱- عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ أَمْثَالَكُمْ وَ نُنشِئْكُمْ فِي مَالٍ تَعْلَمُونَ . برای آنکه امثال شما را بدل آوریم (به مردن یکی و زائیده شدن یکی دیگر) و اینکه شما را به صورتی دیگر از هر گونه که خواهیم آفرینیم و شما ندانید ا

۶۲- وَ لَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَكُلُوا تَدَكَّرُونَ . و شما خود آفرینش اول را دانسته‌اید

پس چرا آفرینش را در یاد ندادید؟

۶۳- أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ . آیا شما دیده‌اید آنچه که می‌کارید؟ و این کشت که می‌ورزید؟

۶۴- ءَأَنْتُمْ تَنْزُرُونَہُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ . آیا شما آنرا می‌رویائید یا ما رویاننده‌ آن هستیم؟

۶۵- لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَامًا فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ . اگر ما بخواهیم آنرا کاه کنیم تا شما

در شگفت آئید و از کشت آن دانه (که کاه شده) پشیمان گردید!

۶۶- إِنَّا لَمُعْرِضُونَ . و بگوئید: آن رنج که در زمین بردیم بر ما تاوان آمد (وزیان کرد).

۶۷- بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ . (و گوئید) بلکه ما را محروم کرده و بی‌روزی گذاشتند!

۶۸- أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ . آیا این آب را که می‌آشامید چه می‌بینید؟

۶۹- ءَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوہُ مِنْ السَّمَاءِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ . آیا شما آنرا از ابر (میخ) فرود آوردید

یا ما فرود آورنده‌ آن هستیم؟

۷۰- لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ أُجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ . اگر ما بخواهیم آن آب باران را تلخ میسازیم،

پس چرا شما از من شکر (آزادی) نکنید؟

۷۱- أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ . آیا چه می‌بینید این آتشی که می‌افروزید؟

۷۲- ءَأَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنشِئُونَ . آیا شما درخت آتش را می‌رویائید یا ما

آفریدگار و رویاننده‌ آن هستیم؟^(۱)

۷۳- نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذَكُّرًا وَرِثَةً لِّلْمُتَّقِينَ . ما این آتش درخت را یادگار آتش (دوزخ)

کردیم و آنرا سودی برای مسافری (دور از آبادی در بیابانها) ساختیم:

۷۴- فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ . پس خداوند بزرگ خود را به پاکی و نیایش یاد کن:

۷۵- فَلَا أُقْسِمُ بِمَوْقِنِ النَّجُومِ . پس سوگند یاد می‌کنم به سوره‌ها و آیه‌های قرآن که مانند

ستاره‌ها جدا جدا و پراکنده بود که بر رسول خدا نازل میشد!

۷۶- وَإِنَّهُ لَفَقَسَمٌ لِّوَتَّعَلَمُونَ عَظِيمٍ . و این سوگندی است که اگر شما بدانید سوگندی بزرگ است!

۷۷- إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ . هر آینه این قرآن نیکو و آزاده آسان است!

۷۸- فِی كِتَابٍ مَّكْتُونٍ . در نامه پوشیده نوشته و یاد داشته و شنیده شده.

۷۹- لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ . نه پاسد آن را (لمس نکنند) مگر پاک کردگان و پاکیزگان .

۸۰- تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ . (این کتاب) فرو فرستاده شده از سوی خداوند جهانیان است .

۸۱- أَفَبِهَذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُدْهِونُونَ . آیا به این سخن مرا دروغ زن می‌گیرید؟

۸۲- وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنْكُمْ تُكذِّبُونَ . و روزی خود را آزاد می‌کنید که مرا دروغ زن

(دادن روزی) می‌گیرید؟ و سپاس روزی خود را دروغ دانستن آن از سوی من می‌دانید).

۸۳- فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ . پس چرا آنگاه که جان به گلو رسد؟ (بخود نمی‌آئید)

۱- بعضی درختها آتش زنه هستند که از مالیدن و زدن چوب آنها یکدگر جرقه آتش می‌پرد!

- ۸۴- وَ أَنْتُمْ حِينَمَا تَنْظُرُونَ . و آنگاه شما که به چشم خون (درمیرنده) می‌نگرید ؟
 ۸۵- وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ . و ما به‌مرگ شما از خود شما نزدیک‌تریم ! وَ لَكِنَّ لَا تَبْصُرُونَ .
 لیکن شما نمی‌بینید و نمی‌دانید (پس چرا عبرت نمی‌گیرید !)
- ۸۶- فَكَلُوا إِن كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ . پس اگر شما برانگیخته‌ی و پاداش‌دانی نیستید ؟
 ۸۷- تَرْجِعُونَهَا إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ . جان را که به گلو رسیده به تن برگردانید اگر راست می‌گوئید ؟
 ۸۸- فَأَمَّا إِن كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ . پس آن کس که از مقربان و نزدیکان است :
 ۸۹- فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّتُ نَعِيمٍ . (بدانید که) اورا آسایشی و آسانی و زندگانی و روزنی و بوئی خوش و بهشت ناز و شادی است .

- ۹۰- وَ أَمَّا إِن كَانَ مِنَ أَصْحَابِ الْيَمِينِ . اما اگر آن کس از خداوندان راست دست است .
 ۹۱- فَسَلَامٌ لِّكَ مِنَ أَصْحَابِ الْيَمِينِ . پس درود بر تو باد از راست‌دستان .
 ۹۲- وَ أَمَّا إِن كَانَ مِنَ الْمُكْفُرِينَ . و اما اگر آن کس از دروغ‌زن‌گیران و گمراهان است .
 ۹۳- فَسُزْجُ مِنْ حَمِيمٍ . پس فرو آمدن او و پذیرائی او آب جوشان است !
 ۹۴- وَ تَصْلِيَةٌ جَاحِيمٍ . و افرودختن آتش دوزخ و رسیدن به آن آتش و ماندن در آن !
 ۹۵- إِن هَذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ . این سخن راست و گفتار بی‌گمان و درست است .
 ۹۶- فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ . پس (ای محمده) خدای بزرگ خود را نیایش و ستایش کن .

تفسیر ادبی و عرفانی

۵۸- أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ . آیه . خداوند در این آیت اظهار قدرت خویش در آفرینش میکند تا جهانیان بدانند که صنایع بی‌علت و کردگار بی‌الت و غفاری بی‌مهلت و ستار هر زلت همه او است .
 خداوندی که از آب ضعیف صورتی لطیف آفرید ، و از نطفه مهین صنعتی متین بنمود ، و نقشهای گوناگون از شکلهای جورا جور پدید آورد . چنانکه هر عضوی به نوعی از جمال آراسته ، نه بر حد او افزوده ، نه از قدر او کاسته ، هر یکی را صفتی داده ، و در هر یکی قوتی نهاده : جواس در مغز ، بها در پیشانی ، جمال در بینی ، جادو در چشم ، ملاحظت در لب ، صباحت در صورت ، کمال زیبایی در مو ، حسد در جگر ، کینه در سپرز ، شهوت در رگها ، ایمان در دل ، محبت در سر ، و معرفت در جان نهاده ! بدان گونه که نتوان گفت که صنعت‌ها در طبع‌ها نیکوتر یا تدبیر در صورت‌بندی‌ها شیرین‌تر و برتر است !

لطیفه : میان آب لطیف و خاک ضعیف این چنین نقش و نگار چیست ؟ چون نگارنده آن یکی است ؟
 چندین اثر غریب و عجیب از قطره‌ای آب از چیست ؟ که عاقل در نظاره صنعت است و جاهل در خواب غفلت !
 ای جوان‌مرد ، تا کی به دیده ظاهر به نشان‌ها نگر می‌نگری ، یکبار به دیده باطن به نشان لطیفه‌ها بنگر
 چنانکه خداوند فرمود : بنده من رویت آراستم ، دلت آراستم ، رویت را بهر نظاره خالق ، و دلت را بهر نظاره خود آراستم ، رویت مردم بینند و دلت من بینم . بر روی تو که نظر گاه مردم است حد شرع را ندن روا نداشتم ، در دلت که نظر گاه من است درد جدائی کی روا دارم ؟ ما آن خداوندیم که در صفت قدرت ما ، هم آفریدن است

هم میراندن ، از آفریدن خبر داد که فرمود :

۵۹- *ءَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ* . آیه . شما آفریننده هستید یا ما ؟
از میراندن خبر داد که فرمود :

۶۰- *نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ* . آیه . ما مرگ را برای شما مقدر کردیم .

خداوند فرمود : در آفریدن ، صفات لطف نمودم ، و در میراندن ، کمال قهر نشان دادم بیافریدم تا قدرت و لطف بینی ، بمیرانم تا سیاست و قهر بینی ، باز زنده گردانم تا هیبت و سلطنت بینی .

چون میدانی که قادر و توانایم ، حکیم و دانایم و در توانائی و دانائی بی همتایم ، پس مرا به پاکی بستای و به یکتائی و بزرگواری یاد کن ، تا فردا تورا در زمره مقربان گذارم که من در ازل چنین حکم کرده ام که :

۸۸- *فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ* . *فَرَوْحٌ وَرِيحَانٌ وَجَنَّةٌ نَعِيمٌ* . آیه . یکی از بزرگان دین گفته که : رُوح و ریحان هم در دنیا است و هم در عقبی ، رُوح در دنیا است و ریحان در عقبی ، رُوح آنست که دل بنده مؤمن به نظر خویش بیاراید تا حق از باطل باز شناسد ، آنگاه به دانش آنرا فراخ کند ، تا دیدار قدرت در آن جای باید ، بینا کند تا به نور من بیند ، شنوا کند تا بند ازلی بشنود (می نیوشد) پاک کند تا همه صحبت او جوید ، به عطر وصال آنرا خوش کند تا در آن میهر دوست روید ، به نور خویش آنرا روشن کند تا از او به او نیگردد ، به صیقل آنرا بزاید تا در هر چه نیگردد او را بیند !

لطیفه : بنده چون بر این صفت به سرای سعادت رود ، آنجا ریحان کرامت بیند و نسیم اُنس دمیده زیر درخت وجود تخت رضا نهاده و بیساط اُنس گسترده ، شمع لطف افروخته ، بنده شاهوار نشسته ، دوست ازلی پرده برگرفته به بنده سلام رسانیده و دیدار حق نموده !

۹۰- *وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ أَصْحَابِ النَّارِ* . *فَسَلَامٌ لَّكَ* . آیه . صاحبان دست راست از سابقان و مقربان در منزلت و مرتبت پائین ترند ، و آنان عابدانند که عبادت از بهر آن میکنند که به ناز و نعیم بهشت رسند ، و عاملانند که در دنیا عمل به احکام شرع می کنند تا در عقبی ثواب یابند ! و خداوند فرماید : ما مزد نیکوکاران را ضایع نکنیم ، و به هر چه طمع دارند از آن دولت مقیم و جنت نعیم و مملکت کریم ، ایشانرا نومیذ نکنیم و مزد کارشان تمام دهیم و فضل خود بر سر آنها نهم .

ایشانرا مجلسها است آراسته و محفلها پیراسته روشنائی لطفها افروخته ، گونه گونه عطرها سوخته ، دوشیزگان و نورستگان به خدمت ایستاده ، ساقیان دل فریب جامهای شراب (پاک) بردست نهاده ، خنیاگران خوش نواز به نغمه های شورانگیز دل ربائی کرده ، هر یکی چون شاهی نشسته و در غرفه خود بر تخت عزت تکیه زده ، تاج ولایت به گوهر عنایت بر سر نهاده ، بر بیساط انبساط از مشاهده جمال آرمیده به جلال عین بار خدای سو گند که هیچ مادر مهربانی کودک گریان را آن گونه ننوازد که خداوند بنده گناه کار را به وقت عیان بنوازد ! (۱)

۱- در بعضی کتابها آورده اند که عایشه از پیغمبر پرسید یا رسول الله ، خداوند در شب معراج که به تو وحی فرستاد و فرموده «فأوحی الی عبده بنا اوحی» اگر لختی از آن گفتنی است با من گوی .

پیغمبر فرمود : شب معراج از خداوند پرسیدم : خداوند ، آمتهای گذشته را چون سر از اطاعت حق باز داشتند برخی را سنگ باران کردی ! بعضی را به زمین فرو بردی ! قوسی را صورت بگردانیدی ! با آمت من چه خواهی کرد ؟ فرمود : ای محمد ، تودر کار ایشان همه سلامت و امن و عافیت دان و دل خویش از ایشان بسلامت دار و ایمن باش !

سوره ۵۷ - حدید - ۲۹ - آیه - مدنی - جز ۲۷

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند بخشایش مهربان.

۱- سَبَّحَ اللَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. به پاکی و بی عیبی ستود خداوند را آنچه در آسمانها و زمین است ، او ست خدای توانا و راست دانا .

۲- لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُخْفِي وَيُكْشِفُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. او راست پادشاهی آسمانها و زمین ، مرده را زنده میکند و زنده را می میراند او بر هر چیزی توانا است .

۳- هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ. او است پیشین و پسین و آشکارا و نهان ، او به همه چیز دانا است .

۴- هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلْجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ. او ست که آسمانها و زمین را در شش روز آفریده ، پس از آن بر عرش مستوی و برقرار شد ، خداوند آنچه در زمین می رود و آنچه از آن بیرون می آید و آنچه از آسمان نازل میشود و آنچه به آسمان می رود ، همرا می داند و همه جا باشماست و خداوند به آنچه می کنید بینا و آگاه است .

۵- لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ. او راست پادشاهی آسمانها و زمین و بازگشت همه کارها بسوی او است .

۶- يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ. شب را در روز درآورد ، و روز را در شب درآورد ، او به همه درون دلها است دانا است .

۷- آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفَقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَعْلِفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ. به خدای یکتا و بر فرستاده او بگروید ، و از آنچه از مرده باز مانده که بشما داده اند (ذروه خدا) انفاق کنید و صدقه دهید ، پس از میان شما کسانی که ایمان آورده اند مزدی بزرگ دارند .

۸- وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولِ يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَقَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ. شما را چه شده و چه رسیده که به خدای یگانه ایمان نمی آورید ؟ در حالیکه فرستاده خدا شما را می خواند که به پروردگارتان بگروید و از شما پیمان بسته (آن روز که بلی گفتید) اگر گروندگانید .

۹- هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَىٰ عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَارْعُوفٌ رَحِيمٌ. او است که سخنان پیدای و روشن و درست بر بنده اش فرو می فرستد تا شما را از تاریکیهای نادانی بیرون آورد و بر روشنائی دانش و پرهیزکاری برساند ، که خداوند به شماها مهربان و سخت بخشاینده است .

۱۰- وَمَالِكُمْ إِلَّا تَتَّقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتِلَ أُولَئِكَ أَكْثَرُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَاتِلُوا وَكُنَّا وَعَدَدَ اللَّهِ الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ. شما را چه میشود که در راه خدا صدقه

نمی دهید و در راه جنگ با دشمن انفاق نمی کنید؟ در صورتیکه خداوند وارث آسمانها و زمین است، می دهد و می گیرد (وبدانید که) از شما کسی که پیش از فتح مکه نفقه کرده و مال داده و جنگ کرده از حیث درجه بزرگتر و بالاتر است نزد خدا از کسانی که بعد از فتح انفاق کرده و جنگیده اند! و خداوند به همه آنها وعده بهشت داده و به آنچه شما می کنید دانا و آگاه است:

۱۱- مَن ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ . آن کیست که به

خداوند وامی نیکو دهد؟ تا خداوند آن وام را دو برابر کند و او را مزدی نیکو دهد؟

۱۲- يَوْمَ تَتْرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَايَكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ . در آن روز مردان و زنان با ایمان را بینی که روشنی ایمانشان در پیش ایشان و به دست راستشان نمایان است، (ایشان را گویند) بشارت باد شما را امروز، بهشتانی که جویها زیر درختان آن روان است و شما جاویدان در آنجا هستید، این است رستگاری بزرگ!

۱۳- يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَائِكُمْ فَالتَّمِيسُوا نُورًا فَضُرِبَ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ . آن روز که منافقان (دورویان) به مؤمنان گویند: ما را بنگرید تا از روشنی شما خوبتر را روشنی فروزیم! به ایشان گویند به دنیا بازگردید و روشنی جوئید از همان جا که مؤمنان آورند! پس از آن میان آن دو گروه دیواری و باروی زندگی که دارای دری است که باطن آن رحمت بهشت و ظاهر آن عذاب دوزخ است:

۱۴- يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مِنْكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ حَتَّىٰ آجَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَغَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ . منافقان مؤمنان را از پیش خود آواز دهند و گویند: آیا ما با شما نبودیم (در مسجد ها و در عرفات و در ماه رمضان) مؤمنان پاسخ گویند: آری، لیکن شما دلهای خویش را به نفاق تپاه کردید و برای توبه درنگ کردید (و چشم بر بیدافتاد رسول نهادید) و در شک افتادید و دروغها و آرزوهای شما شمارا فریفته کرد (فریفته) تا آنگاه که فرمان خدا در رسید و آن دیو فریبنده شما را به خدای دیو فریب داد!

۱۵- فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوَاكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَبِشْسِ النَّصِيرُ . پس امروز نه از شما باز خرید پذیرند و نه از کسانی که کافر شدند، و جایگاه همه شماها آتش است و آن بشما نزدیکتر و شما را سزاوار است! و بدباز گشت گاه و شدن گاهی است.

تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . بنام خدائی که در ذات بی نظیر و در صفات بی یار و در کامرانی با اختیار و در کارسازی بی اختیار است!

لغزشهای رسواکننده را آمرزنده، کارهای زشت را پوشاننده، گناه کارانرا آمرزگار، و با مفلسان نیکوکار است، و آورنده تاریکیها، برآورنده روشنائیها، بیننده حالها، و داننده رازهاست.

بارتنگ رخ تو لاله بی مقدار است | بابوی سر زلف تو عنبر خوار است |
 آنرا صنما که با وضالت کار است | از جان و تن و دیده و دل بی زار است |

۱- سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ . آیه . آفریدگار جهان و جهانیان، پروردگار انس و جان ، آفریننده زمین و زمان ، پدیدآورنده مکین و مکان ، خیرمیدهد که هر چه در آسمان و زمین است از آفتاب و ماه و ستارگان و باد و آتش و آب و خاک و کوه و دریا و درختان و همه جانوران و بی جان ، همه آنها ما را می‌ستانند و به بزرگواری ما را نام می‌برند و به یکتائی ما گواهی می‌دهند |

آن چنان تسبیحی و توحیدی ، که دل آدمی در آن می‌شورد | و عقل آنرا ردّ میکند | اما دین اسلام آنرا می‌پذیرد ، و آفریننده جهان به راستی و درستی آن گواهی دهد |

هر کرا توفیق رفیق بود و سعادت مساعد آنرا نادر یافته بجان و دل می‌پذیرد ، و به تعظیم و تسلیم و اقرار پیش آید ، تا فردا در انجمن صدیقان و محفل دوستان ، در مسند عزیز جاودان خود را جای یابد | پس زینهار ، ای جوان مرد ، نگر تا ذره‌ای بدعت به دل خود راه ندهی و آنچه شنوی و عقل تو در آن واماند ، تهمت جز بر عقل خود نهی | و راه تاویل مرو که راه زهر آزمودن است و با خار خار از پای برون کردن است | مرد دانا زهر نیازماید ، داند که آن در هلاک خود شتافتن است | و خار خار از پای برون نکند بلکه داند که آن درد افزون است | (۱) .

راه توحید را به عقل مجوی | دیدگ روح را به خار مخار |
 بخدای ار کسی تواند بود ! | بی خدای از خدای بر خوردار !
 جز به دست و دل محمد نیست ! | حل و عقد خزینة اسرار |

۲- لَهُ مُلْكُكَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ . آیه . آسمانها و زمین همه ملوک خداوند است ، نگاه داشتن آن به یاری او ، نفوذ در آن به اراده او ، روان بر حکم به مشیت او است ، او قادر است و قدیر ، و خلق همه عاجزند و حقیر ، او علیم است و عالم و مردم همه غافلند و جاهل ، مصنوعها و مقدرها همه نشان قدرت او و حادثه‌ها و واقعه‌ها همه بیان حکمت او | و وجود موجودها و معلومها همه برهان وجود اوست |

۳- هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ . آیه . او اول است که نبوده‌ها را دانست | و او آخر است که آنچه دانستی است میداند ، ظاهر است بر آنچه ساخته ، و باطن است از همه و همای پنهان و پرداخته ، اول و ابتدا است پیش از همه آفریده‌ها ، و آخر و انتها است پس از همه باشنده‌ها ، ظاهر است بر هر کس و هر چیز و مانع نه | باطن است بر همه پوشیده‌ها و حاجب نه .

خدای یگانه ، اول است به ازلیت ، آخر است به ابدیت ، ظاهر است به احدیت و باطن است به صمدیت ، به هیبت اول ، به رحمت آخر ، به حجّت ظاهر ، به نعمت باطن ، به عطا اول ، به جزا آخر ، به ثنا ظاهر ، به وفا باطن | به هدایت اول ، به کفایت آخر ، به ولایت ظاهر ، به رعایت باطن است . اول هر نعمت ، آخر هر محنت ، ظاهر هر حجّت ، باطن هر حکمت است .

۱- ظاهراً مراد از عقل در اینجا عقل نادبی و دنیائی است و گرنه با عقل معنوی و روحانی بهتر می‌توان خدای را شناخت چنانکه سیر عقلانی در آفاق و انفس و داوری عقل مهمترین عامل خدائشناسی است .

خداوند از روی اشارت گوید: ای فرزند آدم، مردم دنیا در حق تو چهار گروهند: گروه اول در آغاز عمر و اول زندگانی تو را به کار آیند، آنان پدران و مادرانند، گروه دوم در انجام عمر و آخر زندگانی تو را به کار آیند، آنان فرزندانند، گروه سوم دوستان و برادران و مسلمانانند که در ظاهر با تو باشند و مهربانی کنند، گروه چهارم عیال و زنانند که در باطن و اندرون با تو باشند و تو را به کار آیند.

نیز خداوند به اشارت می فرماید: بر هیچ یک از آن چهار گروه تکیه و اعتماد مکن، و ایشانرا کارساز و تیماردار خود مپندار، که اول و آخر منم، آغاز و انجام کار تو می شایم (شایسته ام) ظاهر و باطن منم، پیدا و پنهان منم، پوشیده و آشکارا منم، تو را به داشت خود می دارم، و عاقبت و نهایتهای تو را من راست آرم، اول منم که دلهای عاشقانرا به وثیقه های آزل سفت و استوار ببستم، آخر منم که جانهای صادقان را به وعده های خودشکار کنم، ظاهر منم که پدیده ها را با خود در قید شریعت آوردم، و باطن منم که پوشیده ها را بحکم خود در مهد عهد حقیقت نهادم. بیچاره آدمی: چون آدمی در اولیت سفر کند، آخریت به او ناخن آرد و چون در صفت ظاهریت سفر کند باطنیت سرمایه او را به تاراج دهد! بیچاره آدمی میان این دو صفت مدهوش گشته و میان دو نام بی هوش شده.

حیرت اندر حیرت است و تشنگی در تشنگی گه گمان گردد یقین و گه یقین گردد گمان!

حضرتش عز و جلال و بی نیازی فرش او منقطع گشته درین ره صد هزاران کاروان!

... وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ. آیه. او به همه چیز دانا است، کارگزار و راست کار و تیماردار،

بینا به هر چیز، دانا به هر کار، آگاه به هر گاه!

۴- وَ هُوَ مَعََكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ. آیه. بندگان من، رهبران من، هر جا باشید من به عنایت و رحمت باشم (آم)، هر جا در جهان ناتوانی است خسته جبری، درمانده خصمی من او را مولا می، هر جا که خراب عمری و مفلس روزگاری است من بجویای او می، هر جا که سوخته و اندوه زده ایست من شاهد جان او می، هر جا که زارنده ای از شرم و سرگذارنده ای از بی کسی است من برهان او می. من آن خداوندی که از راه کیفر دادن دورم و همه افکنندگان و رمیدگان را برگیزم، از آنکه بر بندگان مهربانم. چنانکه می فرماید:

۹- وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَؤُفٌ رَّحِيمٌ. آیه. از رأفت و رحمت او است که بنده در کتم عدم او و خداوند

سازنده کار او است بنده در کتم عدم و خداوند به کمال فضل و کرم او را برگزیده بر همه عالم! از رحمت او است که بنده را توفیق دهد تا از شرك و ریا دوری کند که فرمود: من رَؤُفٌ وَ رَحِيمٌ هَسْتُمْ تَاكِنَاهُ كَارَانِ نُوْمِدُنْشُونْدُ و به فضل و کرم دل قوی دارند.

یحیی معاذ (عارف بزرگوار) گوید: خداوند، عهبر لطف و ریحان فضل در بوستان دل دوستان برویابندی، تا به لطف و فضل تو به راز معرفت و اداء وظیفت رسیدند، اگر با دشمنان دین هم همین فضل و کرم بودی، دار سلام بجای آنان بودی! لیکن قومی به فلک رسیده و قومی به مغالک! فریاد ز تهدید تو بامشی خاك!

قومی را تاج کرامت بر سر نهاده که: بِسْمِیْ نُورُهُمْ بَیْنِ آئِدِیْهِمْ. آیه. روشنی آنان میان دستهایشان نمایان است. و قومی را از این داغ حرمان بر نهاده که: فَضْرِبْ بَیْسُورِلَهْ بِبَابِ بَاطِنُهْ فِیهِ الرَّحْمَهْ وَ ظَاهِرُهْ مِنْ قِبَلِهْ الْعَدَابْ. آیه. میان آن دو گروه با روی میان بهشت و دوزخ است!

جادوگران فرعون که در عین کفر بودند، چون بادی ایمان از وزشگاه لطف و کرم بیوزید، نه جادو ماند
 نه جادو گر! و نه کفر ماند نه کافر!
 شیخ ابوسعید ابوالخیر گفت: هر که بار از بوستان عنایت برگردد به میدان ولایت فرو نهد و هر که را
 چاشت آشنائی دادند، امید داریم که شام آمرزش به وی رسانند که توفیق همه با خدا است.

تفسیر لفظی

۱۶- اَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا اَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمْ اَلْاَمَدُ فَفَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ. (۱)
 آیا هنگام آن نرسیده که کسانی که ایمان آورده اند دلهایشان به یاد خدا و به آنچه از حق و راستی
 فرو آمده خاشع باشد؟ و مانند کسانی نباشند که از پیش آنها را تورات و انجیل دادند و روزگار درنگ ایشان دراز
 شد تا دلهایشان سخت گشت و بیشتر آنها از اطاعت بیرون شدند و کافر گشتند!

۱۷- اِذْ عَلَّمُوا اَنْ اَللّٰهُ يُحْيِي الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْاٰيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ
 بدانید که خداوند زمین را پس از مرگش زنده میکند و ما نشانهائی از زنده کردن مردگان بیان کردیم تا مگر
 شما دریابید.

۱۸- اِنَّ الْمُصَدِّقِينَ وَالْمُصَدِّقَاتِ وَاَقْرَبُوا اَللّٰهَ قَرۡضًا حَسَنًا يُّضَاعَفُ لَهُمْ وَاَنَّهُمْ اَجْرٌ
 کَرِيمٌ. همانا مردان و زنان صدقه دهنده و کسانی که وام به خدا می دهند وام نیکو، خداوند آنرا برای آنها در
 پاداش دوچندان (توی درتوی) کند و آنان راست مزدی نیکو.

۱۹- وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللّٰهِ وَرُسُلِهِ اُولٰٓئِكَ هُمُ الصّٰدِقُونَ وَالشّٰهَدَاءُ عِنۡدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ
 اَجْرُهُمْ وَاَنۡوَرُهُمُ وَالَّذِينَ كَفَرُوۡا وَكَذَّبُوۡا بِآيٰتِنَا اُولٰٓئِكَ اَصْحَابُ الْجَحِيۡمِ. کسانی که به خدا
 و رسولش ایمان آوردند، آنان راست سخنان و راست ایمانانند، و نزد خداوند خویش شهیدانند و آنان راست
 مزدشان و روشنایشان (در پل صراط). و کسانی که کافر شدند و سخنان و نشانههای ما را دروغ شمردند آنها دروزخیانند.
 ۲۰- اِذۡ عَلَّمُوا اَنَّ مَا لِحَيٰوةِ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَّلَهُۥ وَاٰتِيَةٌ وَّلَاخِرٌ بَيِّنٰتٍ لِّكُمْ وَاَنَّ كٰتِبٌ فِيۡهِ
 الْاَمْوَالِ وَاَلَا وَاَلَا كَمَا مَثَلِ غَيْثٍ اَعۡجَبَ الْكٰفِرٰتِ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيۡجُ فَتَرٰهُ مُصْفَرًّا. بدانید که
 زندگانی دنیا بازی است و نابکاری و بازیچه و آرایش و لاف و گراف میان خودتان و زیادی در مالها و فرزندان
 و سود و زیان (سوزیان)، راست و درست به مانند بارانی است که گیاه روئیدن آن، کافران را به شگفت آورد،
 پس از آن خشک شود تا بینی که آنها زرد شده، ثمّ یمکون حطاماً و فی الآخِرَةِ عذابٌ شدیدٌ و مغفرةٌ
 مِنّ اللّٰهِ وَرِضْوَانٌ وَّ مَا لِحَيٰوةِ الدُّنْيَا اِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ. پس از آن گیاه کاه گردد و خشک و خرد شود
 و در جهان دیگر (که نه بازی است نه نابکاری) عذابی است سخت (برای کافران) و آمرزش و خشنودی از

۱- در شان نزول این آیه نوشته اند که یهود مکرر از سلمان بی پرسیدند: برای ما از قرآن بگو که داستانهای
 شگفت آور دارد! سلمان هر دفعه آنها را به قصه های شگفت آور قرآن تذکر می داد، باز آنها دست از لجاج و خواسته
 خود بر نمی داشتند! تا این آیه آمد.

خدای یگانه است ، (برای مؤمنان) و زندگانی دنیا جز به فریب روز به سر بردن چیز دیگری نیست ا
 ۲۱- سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ
 لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ذَٰلِكُمْ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ .
 (و بر یکدگر سبقت گیرید) به آمرزش از خداوندتان و بهشتی که وسعت و فراخی آن چون فراخی آسمان و
 زمین است و برای کسانی آماده شده که ایمان به خدا و فرستادگانش آوردند . این است فضل خداوند که به هر کس
 که خود بخواد میدهد و خداوند دارای فضل بزرگ است .

۲۲- مَا أَصَابَ مِّن مُّصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَن
 نَّبْرَأَهَا إِنَّ ذَٰلِكُمْ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ . هیچ مصیبتی و بلائی در زمین و در نفسهای خود شما نرسد مگر آنکه
 در کتاب (لوح محفوظ) ثبت است پیش از آنکه زمین و شماها را بیافرینم ا همانا دانستن و شمردن آن و رسانیدن
 و نگاهداشتن اندازه آن و بازداشت آن بلاها و مصیبتها برای خداوند آسان است .

۲۳- لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَافَاتِكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمُ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ
 فَخُورٍ . (چنان کردیم) تا شما اندوه نبرید بر آنچه از دست شما شده و شادی نبرید به آنچه خداوند در این دنیا
 به شما داده ، که خداوند لاف زن خرامان و خویشن ستای را هیچ دوست ندارد (۱)

۲۴- الَّذِينَ يَبْخَلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَمَن يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ
 (آن لاف زنان خود ستای) کسانی هستند که دست از بخشیدن فرومی بندند ، و مردم را هم به بخل فرمان میدهند ا
 و هر کس از بخشش برگردد (بداند) که خداوند بی نیاز و به خود ستوده است .

۲۵- لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ
 بِالْقِسْطِ . ما فرستادگان خویش را با نشانیهای روشن و پیغامهای راست فرستادیم ، و با ایشان کتاب (نامه) و
 ترازو فرستادیم ، تا مردمان را به دادگری به پا دارند ، و آنز لئنا الحديد فيه باس شديد و منافع للناس
 وليعلم الله من ينصره و رسله بالغيب ان الله قوي عزيز . (۲) و ما آهن را فرو فرستادیم (آفریدیم)
 که در آن زور و نیروی سخت و سودها برای مردم است ، تا خداوند کسانی که او را و فرستادگانش را یاری
 می کنند ببیند و از بهر خدای نادیده به امید بهشت نادیده و بیم دوزخ نادیده و از بهر دین شمشیر زندک خداوند
 (تاونده) نیرومند سخت گیر است .

۲۶- وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ فَمِنهُمْ
 مَهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ . ما نوح و ابراهیم را به پیغام فرستادیم و در فرزندان آنها پیغمبری با کتاب
 و دین نهادیم ، پس برخی از فرزندان آنها در راه راست بودند و بسیاری از آنان هم از فرمان برداری بیرون شدند :

۱- شادی از نعمت که به تفاخر و غرور رسد ناپسند است ، ولی شادی به سپاس نعمتهای خداوند نه تنها

بد نیست و نهی نشده بلکه بجا و پسندیده است .

۲- در تفسیر این آیه است که چون آهن به زمین روانه شد ، سندان و پتک و انبر و سوزن و آهن و سنگ

سیاه (حجر الاسود) که از برف سفیدتر بود و پس از آن سیاه شد همراه داشت .

۲۷- ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً ۗ وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا . از پس آنها پیغمبران خود را فرستادیم و از پس آنها عیسی را فرستادیم و او را کتاب انجیل دادیم ، و در دل پیروان او مهربانی سخت و دل‌سوزی نهادیم ، ولی از خودشان رهبانیت (دیرنشینی و دوری از زن گرفتن) درآوردند . ما کتب آنها را بر ایشانیم ؛ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ . ما آن احکام را بر پیروان مسیح نوشتیم مگر برای خوشنودی خداوند . پس حق آنرا رعایت نکردند ، و کسانی که ایمان آوردند مزدشان را دادیم و بسیاری از آنها هم نابکارند .

۲۸- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرُسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنَ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ . ای کسانی که گرویدند ، پرهیزید از خشم و عذاب خدای و به فرستاده او ایمان بیاورید (و بپایید بر ایمان به رسول او) تا شمارا از رحمت خود مزد دوبره دهد و شمارا روشنائی دهد که با آن راه روید و شمارا بیا مرزد که خداوند آمرزنده بخشایند و آمرزگار مهربان است .

۲۹- لَيْسَ لِأَهْلِ الْكِتَابِ أَلَّا يَقْدِرُونَ عَلَىٰ شَيْءٍ مِّنْ فَضْلِ اللَّهِ وَأَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ . تا اهل کتاب (یهودان و ترسیان) بدانند که بر چیزی از فضل خداوند توانا نیستند و بدانند که پاداش (فضل) به دست خداوند است که به هر کس که بخواهد میدهد چون او دارای فضل و پاداش و نیکوکاری بزرگ است .

تفسیر ادبی و عرفانی

۱۶- أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ . فرمان درگاه عزت و خطاب حضرت الاهیت به ساکنان سرای آدمیت و خودبینان جهان انسانیت این است که : آیا هنگام آن نیامده که دستار خواجگی از سر بپند و جامه خودبینی را از تن بکنند و خود را بر آستان بندگی به صفت خواری بیفکنند؟ و حق ما را گردن نهند؟ آیا نمی دانند که خودبینان و عادت پرستانرا بر درگاه ما آبروی نیست؟ و از لطف و کرم ما آنان را بهره و نصیبی نخواهد بود؟

دور باش از صحبت خود پرور عادت پرست بوسه بر خاک کف پای ز خود بیزار زن آنها که دلهاشان از خشوع و خضوع خالی است و در سر سودای خود بینی و خودپسندی دارند ، چون ستارگانند که شب از نور آفتاب روشن شوند و چون روز آفتاب برآید آنها نقاب نومیدی بر چهره زنند و دعوی روشنی نکنند !

خویششن بین هم که تکیه بر پنداشت و غرور خود کنند ، و به گفتار و کردار خود نیگردد و مغرور شود ، چون آفتاب جلال الاهیت از برج کمال احدیت طالع گردد ، روی در نقاب شرمساری کشد و انگشت نجبر به دندان تحسیر گیرد و آنگاه بداند که در دست وی جز باد نیست ! ولی آن درویش بی خویش دل ریش که به دل خاشع و به تن خاضع است ، از ادعای بی زار و برهنه خوشحال آمده و مانند ذره ای است که از روشنائی آفتاب ،

خلعتی پوشیده تا در آن تابش بر دیده‌ها روشن گردد و زبان حال آن درویش این است :

خورشید توئی به ذره من مانندم چون ذره به خورشید همی بینندم
 دربارهٔ فُضَّیْل عیاض نوشته‌اند : او دزدی سر راه زن بود که ایمنی از مردم برداشته بود. در آغاز کار، مردانه راه زدی و بر ناشایست گام نهادی ، روزی عشق زیبا جمالی در سرا و افتاد و با وی وعده‌ای نهاد، در میان شب به سر آن وعده باز شد و از دیواری بالا میرفت ، شنید که کسی این آیه را آلمَ بِنَ اِنِّ لِّلَّذِیْنَ آمَنُوا... می‌خواند، همان دم این آیت تیروار بردل او نشست و دردی و سوزی از درون او سرزد و کین عنایت بر او گشاده شد و اسیر کنند توفیق گشت ، از آن کار بازگشت و همی گفت : آری، آری، هنگام آن رسیده که باید توبه کرد و برای خدا خاشع و خاضع بود.

فوراً از آنجا بازگشت و در خرابه‌ها شد، گروهی از کاروانیان را دید که بایک دگر می‌گفتند: فُضَّیْل بر سر راه است ، اگر برویم راه بر ما زند و رخت ما را برد ا فُضَّیْل چون این بشنید خود را سرزنش داد که : ای بدمرد که منم ، این چه سخت دلی است روی به من نهاده که میانه شب برای گناه از خانه به در آمده و گروهی مسلمان از بیم من در این خرابه گریخته‌اند ! آنگاه روسوی آسمان کرد و از دلی پاک توبه نصوح (۱) (ناشکستی) کرد و گفت : خدایا من بسوی تو بازگشتم و در نزدیکی مسجد الحرام توبه کردم ، خدایا از سزای بد خود در دردم و از ناکسی خود به فغان ا دردم را درمان کن ، ای درمان کننده همه دردها ، ای پاک صفت از عیب ، ای دور از هر گونه ریب ، ای بی نیاز از خدمت من ، بر من ببخشای و بند اسیری هوای نفسم را بگشای .

خدایاوند، دعای او را پذیرفت و به او کرامتها کرد و از آنجا برگشت و روی به خانه کعبه نهاد و ساها آنجا مجاور شد و از جمله اولیاء گشت !

۲۲- مَا أَصَابَ مِنْ مُصِیْبَةٍ فِی الْأَرْضِ وَلَا فِی أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِی كِتَابٍ آتَتْهُ بِنْدِهِ یَوْمَ الْقَدْرِ . وَ یَوْمَ الْقَدْرِ یُنزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّسُلُ . وَ یَوْمَ الْقَدْرِ یُنزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّسُلُ . وَ یَوْمَ الْقَدْرِ یُنزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّسُلُ . وَ یَوْمَ الْقَدْرِ یُنزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّسُلُ .

که ایمان به خدا آرد و هر نعمت یا محنت که به او رسد ، آسان یا دشوار ، خوش یا ناخوش همه را به تقدیر و تدبیر خداوند و به اراده و مشیت او داند .

بنده مؤمن چون این اعتقاد کرد و درین عقیده بپایند ، از درگاه خداوند به او سه کرامت رسد : یکی عافیت ، دوم دولت ، سوم سعادت . عافیت بهره تن است و دولت ضامن روزی جان و سعادت بهره دل و دین عافیت بجای دیده ، دولت بجای جان ، سعادت بجای دل ، این هر سه جمع باید تا کار دل و دین همیشه بر نظام باشد .

لطیفه: یکی از بزرگان دین گوید: عافیت تنی باشد بی بلا و عافیت دمی باشد بی هوی و بدعت دلی باشد بی رشک و عداوت دیوانی باشد بی جفا و زلت طاعتی باشد بی ریا (بدون خودنمایی و ریاکاری) چون این

۱- نوشته‌اند: نصوح بر دعبی بود که چهره و سیمای زنان داشت و باین جهت کارش دلاکی در حمام زنانه بود و زنان شاهزادگان را دلاکی می‌کرد اتفاقاً روزی انگشتری دختر اسیر در گرمابه گم شد قرار شد فوطه (لنگ) همه دلاکان را کاوش کنند . نصوح وحشت زده بگوشه‌ای پنهان باشد و با خدا عهد کرد که اگر انگشتر پیدا شد از این کار و شغل توبه بی برگشت کند چون انگشتر پیدا شد و نصوح ایمن گشت و توبه ناشکستی کرد، توبه نصوح معروف شد .

پنج معنی کسی را مسلم باشد ، نعمت دنیا و دین بر او تمام گردد .
 یکی از بزرگان عرفان گوید : عافیت آنست که امروز مردم از دست و زبان تو سلامت باشند و فردا تو از دست دعوی و دشمنی آنان در امان باشی ، چون برین جمله باشی ، عافیت دنیا و آخرت در باره تو جمع شده است که گفته اند : دولت عافیت همانا پیش آمدهای نیکو است !
 پیر طریقت اینجا سخنی نغز گفته : الاهی ، دانی به چه شادم ، به آنکه نه بخویشتن به تو افتادم ؟ خدایا ، تو خواستی اینه من خواستم ، دوست بر بالین دیدم چو از خواب برخاستم !
 دولت حقیقی و عافیت واقعی آن بود که ناگاه به دل بلال حبشی راه یافت و بی دولتی آن بود که ابوطالب قریشی را دریافت (۱) هیچ کس از ابوطالب (عموی پیغمبر) به او نزدیکتر نبود ، لکن چه سود که دولت دستگیر او نبود اما سعادت ، حکمی است از لای و کاری است آبدی ، سعی و کوشش بنده در آن مجال نیست ، آنها که بدان رسیدند به اراده و مشیت خداوندی رسیدند ، آری سعادت تاج است تا بر سر کسی نهند ؟ ترا عزت است تا بر آستین کسی کشند ؟

سوره ۵۸ - مجادله - ۲۲ - آیه - مدنی - جزو ۲۸

تفسیر لفظی

جزو بیست و هشتم:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند فراخ بخشایش مهربان .
 ۱- قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَ كُفْرًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ . خداوند سخن آن زن که با تو در باره شوهرش مجادله (پیچیدگی) می کرد شنید که به خدا می نالید و شکوه می کرد ، و خداوند گفته گوی شمارا بایک دگری شنید ، که خداوند شنونده ای بینا و آگاه است .
 ۲- الَّذِينَ يَبْطِئُوهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقْتُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَزُورًا وَإِنَّ اللَّهَ لَشَهِيدٌ غَفُورٌ . کسانی که از زنان خویش ، آن زنان مادران آنها نیستند ، مادران آنها آن کسی است که آنها را زائیده و آنها گفتاری زور و منکر و سخنی ناپسند می گویند و خداوند بخشنده و آمرزنده است .

۱- ابن ابی الحدید (از علماء اهل سنت) در شرح نهج البلاغه می گوید: اسلام ابوطالب مورد اختلاف است ، امامیه و زیدیه معتقد به اسلام اویند ، و برخی از شیوخ معتزله (فرقه آزاد فکر مسلمانان) نیز بر این عقیده اند ، و خبرهای بسیار از عامه (اهل سنت) و خاصه (شیعه) برای اثبات اسلام ابوطالب آورده اند . از جمله خبر موثق آنکه ابوبکر روزی پدر کور خود ابوقحافه را به خدمت رسول خدا آورد تا مسلمان شود ، حضرت از او پرسشی کرد ، او در پاسخ گفت : اسلام ابوطالب بیش از اسلام پدرم مرا شادمان ساخت . در کافی نیز اخباری صریح آمده که نوشته اند ابوطالب مانند اصحاب کربف اسلام خود را پنهان می داشته است !
 ۲- ظاهر بدین گونه است که مرد به زنتش بگوید : تو مانند پشت مادر من هستی و می گفتند این جمله باعث حراسی زن بر مرد می شد .